

گزارش کمیته معماری و شهرسازی گروه
بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و
ملت

برای فردی که از یک فرهنگ غنی برخوردار
است، تنها یک نگاه به محیط اطراف کافی است
که برداشتی ولو مبهم از مسائل و مشکلات محیط
موجود به دست آورد، در حالی که برای یک فرد
عامی از طبقات پایین اجتماع محیط نیز یکی زیست
او نیز جزئی از عوامل ناخوش آیندی است که او
را دربر گرفته است.

هدف از این کار تحقیقی آن است که مسائل
معماری امروز که بوجود آورنده محیط زیست مردم
کشور ما است با دهدی تحلیلی مورد مطالعه قرار
دهد، عوامل بوجود آورنده آن را لمس کند و
خصوصیات آن را تجزیه و تحلیل نماید و همچنین
خواستهای اجتماع امروز را مورد بررسی قرار داده،
امکانات حال و آینده را در نظر گرفته و با توجه
به کلیه مسائل فوق راه حل هایی که می تواند تا
حدی به حل این مشکل کمک نماید، ارزیابی کرده
و آنها را در اختیار مسئولینی که مدیریت مسائل
معماری مملکتی را در دست دارند قرار دهد، تا
شاید بتواند لایزال از پیچیدگی بیشتر این مسائل
در آینده جلوگیری کند.

بطور کلی، افراد تجسم های متفاوتی از
کلمه معماری دارند و هر یک معماری را به نوعی
تعبیر و تفسیر می کنند و حتی شاید بین خود
معماران نیز توافق کاملی برای توضیح این کلمه
و محیط های که دربر می گیرد وجود نداشته باشد.

فلسفه و شناخت معماری

مقدمه - مساله این است که در حال حاضر،
مردم ما، چه آنها که در سطوح بالای اجتماع در
زمره روشنفکران هستند و مسائل را با دیدی
تحلیلی می نگرند و چه آنها که تنها فشار محیط
زندگی را احساس می کنند، بدون آنکه آیدهای
روشن در مورد واقعیاتی که آنها را تحت فشار
قرار داده است داشته باشند هر یک بنحوی از
محیط زندگی خود بخصوص در شهرها احساس
نارضایتی می کنند، خواه این نارضایتی آگاهانه
باشد یا آنکه ناخود آگاه به صورت تلقین های عصبی
تجلی کند.

ما در اینجا برای توضیح و سمت حیطه تاثیر معماری
بر زندگی بشر و اهمیتی که در کلیه نشون آن دارا
است سه گفته از معماران بزرگ دنیا را نقل می‌کنیم،
ویلیام مورین (۱) در ۱۸۸۱ در کنفرانسی
که در لندن " تحت عنوان " آینده معماری در
لندن " ایراد کرد چنین گفت .

" معماری شامل تمامی محیط فیزیکی است
که زندگی بشر را احاطه می‌کند و تاریخی که عضوی
از اجتماع متحدن هستیم نمی‌توانیم از حیطه آن
خارج شویم . زیرا معماری عبارت از مجموعه
تغییرات و تبدیلات مثبتی است که هماهنگ با
احتیاجات بشر بر سطح زمین ایجاد شده است و
تنها صحراهای دست نخورده از آن مستثنی
هستند ."

" چهار دنوپترا " در کنفرانسی که در سال
۱۹۶۱ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران
ایراد کرد ، گفت .

" انسان تحت تسلط معمار چشم به جهان
می‌گشاید و به خاک سپرده می‌شود ."

بالاخره " لوکوربوزیه " معتقد است ،
" معماری فرهنگ عمومی است ."

باین ترتیب اهمیت معماری در زندگی انسان
کاملاً آشکار می‌شود .

ارزیابی و بررسی معماری اروپا ، آمریکا و
ممالک پیشرفته دیگر در این زمینه و به‌خصوص

ممالکی که رشد و پیشرفت آنها از یک تدریج
و تدریجی برخوردار بوده است ، کار مشکلی نیست
زیرا همانطور که " بنهولو " (۲) در کتاب تاریخ
معماری مدرن توضیح می‌دهد تا پیش از انقلابات
صنعتی در اروپا یا تا نیمه دوم قرن هجدهم
فهم و درک آنچه که مربوط به معماری است در یک
مجموعه واحد آسان می‌نمود ، زیرا اگرچه فرمها ،
متدهای مختلف طرح پروژهها ، طرز کار طراحان
پروژه ، کسانی که این پروژهها برایشان تهیه می‌شد
و کسانی که آنها را اجراء کردند با شرایط زمان
و مکان تغییر می‌کرد ، ولی تمام آنها از یک رابطه
ثابت و مستحکم بین معماری و اجتماع حکایت
می‌کرد و تنها جزئیات این عوامل طبق نظر
آرشیتهکتها و درخواست مراجعین تفاوت می‌کرد ..."

از نیمه دوم قرن هجدهم به بعد است که
اگرچه ادامه تجربیات عملی در معماری اروپا قطع
نمی‌شود رابطه بین معماری و اجتماع بگنی تغییر

شکل می‌دهد و از بستگی آن با اجتماع بتدریج
کاسته می‌شود و در نتیجه مسائلی تازه و جدا

رسوم و عادات موروثی در درجه اول اهمیت
قرار می‌گیرد .

حال اگر بخواهیم همین سیستم فکری را
در مورد معماری گذشته ایران مورد مطالعه قرار

دهیم به‌خوبی می‌بینیم که تحولات معماری در
مملکت ما علاوه بر این که تحت تسلط شرایط

قلیمی خاص این سرزمین قرار دارد صرفنظر از اینکه عوامل اقتصادی بر آن تاثیر داشته‌اند، دو عامل مهم دیگر: یکی سنت‌های قدیمی روستائی و دیگر سبتم سیاسی حاکم زمان در پشه وجود آمدن معماری ما به شدت موثر بوده است. به همین دلیل تقسیماتی که ما در معماری گذشته ایران می‌کنیم با سلسله‌های حاکم بر مملکت رابطه مستقیم دارد، مثل معماری دوره، هخامنشی، ساسانی، سلجوقی، صفویه، قاجار به و... و از آنجا که انقلابات صنعتی تا اوایل قرن اخیر هنوز راهی به مملکت ما باز نکرده بود، معماری نیز تحولات خود را طبق روال قدیم ادامه می‌داد. تا این زمان دو عامل مشخص را در معماری ایران می‌توان به‌وضوح تفکیک کرد:

۱- معماری روستائی.

۲- معماری شهری.

تغییرات معماری روستائی در طی قرنهای ستادی محدودی ناچیز بوده که حتی همین امروز نمونه‌های زندگی چندین هزار سال پیش را در روستاهای ایران می‌توان مشاهده کرد، و در معماری شهری اگرچه دینامیزم بیشتری وجود داشته ولی از لحاظ مکتب‌های معماری و تکنیک ساختمان پیشرفت چندانی مشاهده نمی‌شود، گویا اینکه در مقایسه ساختمان شمس‌العماره (زمان قاجار) با ساختمان عالی‌قاپو (صفویه) پیشرفت قابل

ملاحظه‌ای دیده نمی‌شود.

در اروپا می‌بینیم که بعد از انقلابات صنعتی (۱۷۵۰) عوامل تکنیکی، اجتماعی و اقتصادی به سرعت تغییر می‌کنند و با ایجاد احتیاجات مادی و هنوی تازه و ایده‌های نو، رسایل جدید به تدریج وارد میدان فعالیت‌های معماری می‌شود تا جایی که به‌ظهور یک معماری تازه و جدید که به‌کلی با معماری قدیم متفاوت است منجر می‌شود و بالاخره معماری مدرن اروپا راه وجود می‌آورد. اگرچه ممکن است در بدو امر میان فعالیت‌های معماری گذشته و فعالیت‌های معماری مدرن نوعی گسختگی به نظر برسد، اما جنبش مدرن ریشه بسیار عمیقی در سنت فرهنگی گذشته اروپا دارد و توسط توالی تدریجی تجربیات به گذشت هم بسته است. منتها این معماری به نوبه خود به علت وسعت زمینه و کثرت تجربیات و سایر عوامل دیگر، دگرگونی‌ها را در فرهنگ گذشته موجب می‌شود، و به این ترتیب می‌توان معماری مدرن بسیاری را در فرهنگ و سین گذشته موجب می‌نود. در اینجا رابطه عمیقی بین معماری مدرن اروپا و تمدن صنعتی کاملاً آشکار می‌شود همان طور که صنعت تولید انبوه مورد استفاده را به صورتی که برای همه مردم قابل استفاده باشد ممکن کرده است، معماری مدرن نیز وظیفه دارد که برخلاف گذشته که همه چیز بر پایه طبقات

مختلف اجتماعی استوار بود. موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی مناسبی را به‌توازی برای تمام افراد بشر فراهم کند.

امروزه بیش از دو قرن است که معماران، دانشندان، سیاست‌مداران و بطورکلی اجتماع اروپایی تلاش می‌کنند که معماری را با زندگی صنعتی وفق و آشتی دهند و استادانی مثل گروپوس، هورتا، واگنر، هوفمن، سولویان، رایب، لوکر بوزیه و بسیاری دیگر در تلاش‌های بی‌گیر و مداوم خود به راه‌محل‌هایی موثر رسیدند و به تجربه‌هایی دست زدند که به‌جرات می‌توان گفت که بر روی زندگی همه ما موثر واقع شد و پایه معماری مدرن امروز دنیا را بنیان‌گذاری کرد. این اشخاص با روشن‌بینی، تحولات و پیشرفت‌های تکنیکی را در خدمت معماری گرفتند و امروز می‌بینیم که مشکل مسکن حتی در پرتراکم‌ترین معالک اروپایی مثل هلند و بلژیک با کشور ما قابل مقایسه نیست.

با توجه به‌دوررسی انقلاب صنعتی به‌ایران و روال سنت‌های معماری گذشته می‌توانیم نقطه عطف معماری ایران را که پس از آن تحولات بزرگی به‌تدریج آغاز گشت انقلاب مشروطیت بدانیم. انقلاب مشروطیت اگرچه صد درصد موفقیت نداشت لیکن رابطه آینده و گذشته را از هم گسیخت و تداوم تدریجی موجود را از بین برد و امکان بنیان‌گذاری یک اجتماع جدید با رابطه‌های تازه

را عرضه کرد، اگرچه اثرات این تحول عمیق و گسستگی در معماری، آنی و فوری نبود ولی اجتماع را به‌حرکت درآورد، به‌طریقی که سعی می‌کرد بستگی خود را با سیستم‌های سیاسی و حکومتی گذشته قطع کند، سیاستمداران تحصیل‌کرده و دنیا دیده‌تر و آشنا با فرهنگ و تمدن معالک دیگر روی کار آمدند و با شور و جذبه‌ای که داشتند سعی کردند مقداری از مظاهر تمدن غربی را به ایران بیاورند و همین خود شروع تحول روشن جدیدی در زندگی شده نتیجه مستقیم آن تأثیر در معماری معاصر ایران بود.

در دهه اول قرن جدید، با شروع سلطنت پهلوی، پادورانندیشی و جهان‌بینی و روشنفکری که شخص شاه داشت، عملیات عمرانی و ساختمانی وسیعی در سطح مملکت آغاز شد که سرعت آن بهیچ عنوان باقرنهای گذشته قابل مقایسه نبود. ایجاد راه‌ها و سایر تأسیسات پایه‌ای (انرژی - استروکتور)، ساختمانهای دولتی، مدارس، رادیو و سیستم‌های مخابراتی، راه‌آهن و بسیاری دیگر از اقدامات بنیادی بسیار مفید و موثر با ایجاد ارتباط بین نقاط دور دست مملکت و با ایجاد فرهنگ امروزی، ولو در یک مقیاس کوچک، باعث شد که سرعت تحولات روز به‌روز بیشتر شود، و این سرعت همچنان باشتاب ادامه دارد. بنابراین شروع واقعی تحولات معماری در

ایران را می‌توان با شروع قرن جدید هم زمان دانست ولی با توجه به تحولات شدید اجتماعی و دنیائی و بخصوص به علت وقوع جنگ دوم جهانی این دوره را می‌توان به دو قسمت کاملآ مجزا تقسیم کرد که یکی تا شهریور ۱۳۲۰ و دیگری از پایان جنگ دوم جهانی و بعد می‌باشد .

در اروپا پس از انقلابات صنعتی و هجوم مردم به شهرها ، بحران‌های ممکن به تدریج به جایی رسید که کارگران اروپائی بخصوص در انگلستان که مهد صنایع بود با زندگی رقت‌باری دست به گریبان شدند و حتی ایجاد اتحادیه‌های کارگری به منظور احقاق حق کارگران به جایی نرسید ، از طرف دیگر پیشرفت تکنولوژی پائین آمدن ضریب مرکب و میر در اثر بهتر شدن وضع بهداشت عمومی و بالا رفتن تولید باعث شد که شهرها روز بروز بدتر و غیر قابل زندگی گردد . در نتیجه گروههای سرمایه گزاران مثل "جری بیلسدرز" شروع به فعالیت‌های ساختمانی کردند که استحكام بناها فقط تا موقع فروش تضمین شده بود ، این موقعیت به تدریج انگیزه بوجود آوردن قوانین و مقرراتی شد که پایه و اساس معماری و شهرسازی نوین را ایجاد کرد (بین سالهای ۱۸۴۶ تا ۱۸۶۶) .

باغرابی‌هایی که در آن جنگ جهانی دوم در اروپا ایجاد شد فعالیت‌های ساختمانی نه فقط ایجاد جدیدی بوجود آورد (۳) بلکه به معماران

اجازه داد که فلسفه‌های نوین معماری مدرن را که بین جنگ اول و دوم جهانی ارائه شده بود تکمیل و به مرحله اجرا در آورند که خود موجود تحولات بسیار و دگرگونی‌های متعددی است که مانیز از آنها بی‌نصیب نمانده ایم .

در بدو سلطنت پهلوی و آغاز عملیات ساختمانی و عمرانی شهرها ، با توجه به کمبود افراد فنی و کسانی که از طریق علمی با مسائل ساختمانی و معماری آشنائی داشته باشند نخستین کسانی که ایجاد دین‌های مهم به آنها واگذارند ، معماران موسسه‌های خارجی بودند که بزرگترین و معروفترین آنها "کامپ ساکس" است که نظارت بر تمام فعالیت‌های پاره آهن و ساختمان‌های بزرگ را در اختیار داشت . این موسسه برای اجرای طرح‌های ساختمانی خود از سایر موسسات خارجی استفاده می‌کرد . بعد از "کامپ ساکس" مهندسان خارجی دیگر از جمله "مارکف" ، "الکال" "انگودا" ، "هرخ تیف" و تعدادی مهندسان بلژیکی ، فرانسوی و غیره در ایران دست به فعالیت‌های معماری زدند . آنها در طرح‌های خود بیشتر از همان فرهنگ دوره رسیونالیزم اروپائی ایده گرفته اند که در ایران به اسم معماری نظام یافته دوره اول سلطنت پهلوی از آن یاد می‌کنیم . نمونه این بناها که بیشتر جنبه عمومی و دولتی دارد در تمام نقاط ایران به چشم می‌خورد که پایه

افتخار معماری این قرن است .

معماری و شهرسازی امروزی اثر نبود ، خرید قطعات بسیار بزرگ زمین های اطراف شهرها از عواقب فعالیت های همین اشخاص است که امروز در شهر - سازی با آن دست به گریبان هستیم .

در زمینه معماری ، آرامش بعد از جنگ باعث شده که کلیه فعالیت های قبلی از جنگ شروع شده و ناتمام مانده بود ، بعضی بهمان صورت و برخی با تغییراتی که در نحوه تکنیک و اجرا در آن بوجود آمده اداره باید . تغییر اساسی و قابل رویت در این دوره ، تغییر سمت تکنیک ساختمانی از ساختمان های با اسکلت بتنی قبل از جنگ به ساختمان های آجری و اسکلت فلزی میباشد .

با در نظر گرفتن مقیاس فعالیت های دولتی تا قبل از جنگ ، از آنجا که ساختمان های موجود برای احتیاجات دولت کفایت می نمود ، ساختن بنا های اداری عمومی به کلی متوقف شد ، ولی بعزت هجوم مردم به شهرها و احساس کمبود مسکن ، فعالیت های ساختمانی در بخش خصوصی به سرعت روبه ازدیاد رفت .

در دوره تحولات بعد از جنگ دوم و تحولات نفت ، از نقطه نظر تکنیک ، نظمی در فعالیت های معماری در مقیاس کوچک ایجاد شد ، به این طریق که ساده ترین تکنیک ساختمانی که معمولاً انگلیس ها در تمام کشورهای مستعمره خود اجرا می کردند . رواج پیدا کرد . این تکنیک به خاطر ساده بودن

پس از جنگ جهانی دوم ، برخلاف اروپا که در اثر خرابی های جنگ و منهدم شدن بیشتر شهرهای بزرگ تحولات سریع و بنیادی بسیاری در زمینه معماری و شهرسازی ایجاد شد و در نتیجه مکتب ها و تکنیک های متعددی به مرحله اجرا درآمد ، در ایران یکی به علت این که همات نیز یکی شهرها دست نخورده باقی مانده بود و دیگر اینکه مدت ها طول کشید تا دولت از زیر بار عواقب جنگ و اغفال منظرین بیرون آمد ، تحولات تا مدت های زیاد ، بسیار کند و تدریجی بود و تنها پس از تحولات فروش نفت و ازدیاد ناگهانی درآمد ملی بود که ساله ساختمان به صورت حاد در آمد و ساله معماری و شهرسازی اهمیت خاصی پیدا کرد . اما آنچه که در اینجا شایان توجه است ، این است که در سال های اول پس از جنگ جهانی دوم با پیدایش یک دوره رونق نسبی اقتصادی و همچنین با استفاده از موقیبت های خاص بعد از جنگ و رواج فعالیت های خاص مانند خرید و فروش باقیمانده لوازم جنگی ، مثل ماشین آلات و لاستیک های چرخ و غیره ، موجب شد که قدرت خرید عده ای به شدت بالا رود ، و اینها همان هائی هستند که در سال های بعد کنترل اجناس و زمین را در دست گرفتند ، بطور کلی نقش نسبی اقتصادی را در هم ریختند ، این نوع فعالیت ، روی کارهای

و سرعت عمل و عدم احتیاج به متخمر و وانها می
ورزیده و با تجربه ، بزودی همه گیر شد و یکی از
خصوصیات معماری این دوره را به وجود آورد که
معروف هم دوره تاجش از سالهای ۱۳۳۰ تا ۴۰
میباشد . کلیه ساختمانهای آجری زرد و آجری قرمز
و آجری معروف به بهمنی که حدوداً بین خیابان
شاه و شاهرضا و اطراف خیابان تخت جمشید ساخته
شد معروف معماری این دوره میباشد . این ساختمانها
اگرچه در دوران جنگ و قبل از آن هم نیز انجام
میشد ولی در این دوره از تکنیک غنی تر و طرحهای
بهتر برخوردار شدند . مصالح و تکنیک این
ساختمان ها منحصر " به آجر و تیر آهن خلاصه
میشود ، به طریقی که تکیه گاه تیرهای اصلی آهنی
همان دیوار آجری است و حداقل بین تیرهای
اصلی به اطاق آجری پر شده است که در اصطلاح
فنی این نمونه از پوشش را " سیستم جک آرج "
Jack Arch نام گذاشته اند .

در این تکنیک ، که هنوز هم ادامه دارد ،
متاسفانه در طول زمان هیچ نوع تحول مثبتی
انجام نشده است ، میتوان گفت که نحوه اجرای
آن که امروز بیشتر توسط معماران بازار برونش مورد
استفاده است یک سیر تفرایشی را طی میکند ، زیرا
که تمام نکات مثبت و جزئیات صحیح فنی خود را
آردست داده و به صورت غیر منطقی و عساج از
سیر علمی خود ، از آنجا که در ظاهرا احتیاج به

هیچ نوع محاسبات دقیق و اجرای صحیح ندارد ،
در حد ساختمان های متعارف شدیداً " مورد استفاده
است که بعداً " به تفصیل راجع به آن صحبت
خواه شد .

ضمناً اینکه کلیه این فعالیتها شدیداً " در
جرمان بود ، در این زمان است که مهندسين معمار
جوان چه فارغ التحصیل از دانشگاه های دانشگاه
تهران و چه فارغ التحصیل از دانشگاه های خارج
وارد میدان عمل میشوند و گرچه آنها نیز از همین
تکنیک موجود استفاده میکنند ، این استفاده به
صورت صحیح و علمی است و آنچه را که آنها در
معماری ایران به وجود آوردند و در طرحهای مدرن
معماری است که امروز هنر زمان توجه و آموزش
است که از همه بهتر کارهای مهندسين " آنگار " را
می توان مثال زد . متاسفانه امروز بسیاری از این
ساختمانها بخاطر بالا رفتن قیمت زمین و سایر
عوامل اقتصادی برای ساختن بناهای با صرفه تر
تخریب شده اند . چند نمونه موجود از این بناها
را که بیشتر در معرض دید است اسم می بریم ،
نیش خیابان ۲۱ آذر و بولوار البرزات ، انتهای
خیابان حافظ ، اواسط خیابان ویلا ، منزل شماره
۳۵۲ خیابان کاخ ، از شاهکارهای معماری مدرن این
دوره است که میتوان گفت از مکتب رسیونالسم
اروپایی الهام گرفته است . این نمونه معماری
که به خاطر داشتن خصوصیات ژئومتریک میتوان

که به خاطر داشتن خصوصیات فووتربیک مبتوان گفت نمونه‌ای از معماری ایرانی است ، باکار معماران بزرگ اروپائی که حدود سالهای ۱۹۳۰ انجام گرفت ، مانند " دودوک " هلندی ، کاملاً قابل قیاس است .

شروع سالهای بعد از ۱۳۳۰ ، عوامل مختلف مانند اقتصادی ، سیاسی ، دست به کار شدن معماران تحصیل کرده خارج از کشور و هم چنین توسعه روابط ایران با کشورهای خارجی ، باعث شد که نحوه دید ، سلیقه و روش زندگی مردم روال جدیدی پیدا کند و به تدریج و با سرعت زیاد خصوصیات زندگی اروپائی در زندگی ایرانی رسوخ کرد و معماران فارغ التحصیل داخل و خارج از کشور که میدان وسیعی برای فعالیتهای خود پیدا کرده بودند ، هر یک به طریقی معماری قسستی از اروپا رابه مرحله اجرا درآوردند بدون اینکه به عوامل اقلیمی ، آب و هوا ، عرف و عادت توجه کنند . نتیجه این که معماری ایران به صورت مخلوطی از سبک های نامتجانس شرقی و غربی درآمد ، چه از نقطه نظر نحوه تفکر و زندگی مردم ، چه از لحاظ استفاده از مصالح جدید و چه از نظر تطبیق با موقعیت محیطی . شروع استفاده غلط از سنگ پلاک به خصوص نوع تراورتن که جایگزین نهادهای آجری گردید ، در این دوره است که اوج استفاده از آن تا سالهای ۱۳۴۰ است

و هنوز هم کمابیش ادامه دارد . در این زمان استفاده از پنجره های بزرگ و کشیده و سرتاسری و پروفیل های فلزی به جای چوب برای پنجره ها و درها و همچنین انواع مختلف سنگهای الوان بصورت " پلاک " و " قبیجی " مد روز شد . با روشن شدن عدم هماهنگی این نحوه ساختمان سازی با شرایط اقلیمی و محیطی و اجتماعی و همچنین با وارد کار شدن تعداد بیشتری سهندسین جوان تحصیل کرده که عیوب معماری موجود را بهتر درک می کردند ، استفاده از این روش به معماری ای که بتواند احتیاجات مردم را درک کند بیشتر شد .

از طرف دیگر در همین دوره گرایش هایی نسبت به سنت گرائی بوجود آمد که نوع دیگری از هرج و مرج را در معماری ایجاد کرد . استفاده از آرک های جورواجور و کاشی چسبانی و آئینه کاری و مقرنسکاری و حوضخانه و ستونهای اردهای مختلف یونانی از جمله تظاهرات این روش جدید است که رو بهم رفته معماری اکلکتیک قرن نوزدهم اروپا را مجسم میکند .

در حال حاضر معماری ایران که علمدار آن ساختمانهای شهر تهران است ، که به طور ناقص و در شهرستانها نیز تقلید میشود ، مجموعه دره می است از کلبه سبکها و مصالح و طرحها ، روشها ، تکنیک ها و فرمها که هر یک به سبب معمار و سلیقه

کارفرما، چه خصوصی و چه دولتی، و بدون در نظر گرفتن هیچگونه اصول معماری و هماهنگی محیطی مانند؛ عوامل اجتماعی، اقتصادی، تکنیکی و هنری دریافت درهم شهری، که خود مخلوطی از بصرانهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است، در کنار هم قرار گرفته اند. برای درک بهتر مسائل معماری امروز ایران، عوامل بوجود آورنده آن را باید شناخت که مادر اینجا سعی کرده ایم به توضیح تعدادی از آنها بپردازیم.

عوامل موثر در معماری امروز ایران

ضمن اینکه فعالیتهای ساختمانی همواره به صورت مداوم ادامه داشته و خواهی نخواهی ادامه پیدا خواهد کرد، عوامل مختلفی در مسیر وجهت فعالیتهای موثر واقع میشوند که مهمترین آنها را در سطح مملکتی به صورت زیر میتوان خلاصه کرد:

- ۱- برنامه های ساختمانی دولت در سطح مملکت و فعالیتهای مهندسیین مشاور.
- ۲- تغییرات سریع جمعیت شهرها.
- ۳- افزایش سطح درآمد ملی و نحوه فعالیتهای بخش خصوصی.
- ۴- بوجود آمدن قوانین شهرسازی، طرحهای جامع شهری و مقررات خاص حاکم بر ساختمان.

- ۵- سبب حرکت معماران و نقش انجمن آرشیتکتها، نحوه اجرای کنکورهای معماری.
- ۶- مسائل آموزشی و علمی و تبلیغات.
- ۷- امکانات استفاده از تکنیکهای مختلف، در تهیه این گزارش سعی شده است در بررسی هر یک از عوامل فوق از یک روش تحلیلی استفاده شود و در هر مورد پیشنهاداتی سازنده ارائه گردد.

۱- برنامه های ساختمانی دولت در سطح مملکت و

فعالیت مهندسیین مشاور:

بهدار ایجاد سازمان برنامه و متشکل شدن فعالیتهای ساختمانی دولتی و سرمایه گذاری دولت در رشته های عمرانی، نوعی فعالیتهای جدید دولتی بوجود آمد که بطور کلی حاکم بر سرنوشت کلیه ساختمانهای بزرگ و سنگین قیمت در سطح مملکت گردید و در نتیجه طبقه جدیدی از گروههای متشکل مهندسیین و آرشیتکتها بنام مهندسیین مشاور سازمان برنامه بوجود آمد که بتدریج طرح و اجرای قسمت اعظم فعالیتهای ساختمانی را در سطح مملکت، یعنی کلیه ساختمانهای دولتی و نیمه دولتی و وابسته به دولت، را در دست گرفتند. این مهندسیین مشاوره در قسمت معماری تعدادشان حدوداً به ۱۰۰ میرسد بطور تقریبی از نظر رهایی تا ۷۰ درصد کارهای عمرانی و

ساختمانی را در دست دارند . این مهندسين مشاوره که مجری خواسته ها و احتياجات دولت در سطح مملکت مي باشند عامل بهار موزی در کليه شئون معماري مملکتی به شمار رفته و ميتوان آنها را عامل تعيين کننده ناميد ، که حتی با تسلط بر سندیگای مشاوران و معماران ، جهت حرکت کليه مهندسين معمار جوان را تحت تسلط و نفوذ خود دارند . مهندسين مشاور حتی از لحاظ پرداخت دست مزد به معماران و سایر عوامل اقتصادی ساختمان ، عامل تعيين کننده هستند . نحوه انتخاب مهندسين مشاور (که آنهم امروزه تحت نفوذ مهندسين مشاور ندی می تر قرار دارد) ونحوه تقسیم کار که معمولاً بدون هیچ نوع کنکور انجام می شود ، نوعی سیاست و روشن انحصاری در اجرای پروژه های سنگین ذیمت دولتی به وجود آورده است که اگرچه از لحاظ نظم و سهولت روابط دولت با مشاوران خود دارای نکات مثبتی است ، از لحاظ امکان سپیم شدن صاحبان حرفه معماري در فعالیت های بسیار عظیم دولتی که در حال حاضر رقم های فوق العاده بزرگ را به وجود می آورد ، بصورت سدی غیر قابل عبور درآمده است . نحوه کار مهندسين مشاور طراز اول ، بصورتی است که حتی برای سهولت کار خود در صورت عدم توانائی اجرای پروژه ها به خاطر کثرت آنها ، استفاده از

شرکت های خارجی را در وهله اول ترجیح دادند . در مرحله دوم طرحها را به مهندسين و شرکت های غیر مشاور واگذار میکنند که گاهی این طرحها تا چندین بار دست به دست میگردد ولی بهر حال طرف دولت ، مهندس مشاور شناخته شده خود اوست . این رابطه خاص بین دولت ، مشاورین و سایر مهندسين معمار و همچنین شکفتگی اقتصادی که با دست پاچگی در امر ساختمان و عمران همراه است نوعی ستاب زدگی در طرح و اجرا ، پروژه ها را موجب شده است . زیرا ترفیبا " به کليه مهندسين مشاور بیش از ظرفیت و امکانات آنها کار ارجاع میشود و در نتیجه فرصت مطالعه ، تحقیق و بررسی کافی برای ایجاد یک طرح اصولی باقی نمی ماند و در مرحله اولی اکثریت طرحها بوسیله مهندسين کم تجربه انجام میشود و زیر چتر نفوذ و امتیاز مهندسين مشاور به تصویب و اجرا میرسد . با وجود وسعت فعالیت مهندسين مشاور و ملی رنم تعداد متناهی ساختمان های انجام شده توسط آنها ، هیچ نوع رابطه و هماهنگی ما بین این بناها وجود نداشته هر یک از آنها تجربه ای مجرد به شمار می آید و بطور کلی هیچ یک بصورت منسوق و نمونه برای کارهای بعدی معماري عمل نکرده وجهتی را به وجود نیاورده است . اگرچه در برنامه های عمرانی پنج گانه

وسعت فعالیت های ساختمانی و بودجه آنها توسط سازمان برنامه تعیین و به تصویب هیات دولت میرسد، و اگر چه سازمان برنامه نقش مدیریت عالی این فعالیتها را به عهده دارد و باید هماهنگ کننده کلی این فعالیت ها باشد، در عمل، سازمان های دولتی در انتخاب مشاور و پروژه ها مستقل و آزاد هستند و در نتیجه در بسیاری از موارد کسانی که پروژه ها را به تصویب می‌رسانند شخص وزیر و یا مدیرکل ادارات مختلف دولتی بوده و عملاً متخصصین فنی یا کمیته های ذیصلاحیت در این تصمیمات انتخاب نقش ندارند، که خود در موارد بسیاری امکانات سوء استفاده را فراهم می‌کند.

با توجه به وسعت عملیات ساختمانی دولتی، بخصوص در برنامه های چهارم و پنجم چنین انتظار میرفت که دولت در وجود آوردن سبک معماری نقش رهبری و ارتاد داشته باشد، ولی بعلت نبودن مدیریت صحیح و تراکم کارها همانطور که در بالا نیز گفته شد ساختمانیهای ساخته شده توسط مهندسين مشاور نیز در همان هرج و مرج کلی داخل میشوند و در بررسی مثلثی نمی‌توان از جوجه نشا به میان این کارها صحبت کرد. شاید بتوان گفت که یک تغییر اساسی در رابطه میان دولت و سازمان برنامه و بودجه و مهندسين مشاور، نحوه تقسیم کارها و نحوه

اجر و کنترل و نظارت در تمام مراحل، از مطالعات مقدماتی تا اجرای کامل هر پروژه واجب به نظر میرسد و اگر دولت بخواهد نقش رهبری خود را در کارهای عمرانی به دست آورد ناگزیر از آن است که در روابط موجود بین دولت و مهندسين و معماران و به خصوص نقاطه کاران تجدید نظر کند و با وجود آوردن ضوابط جدید در معیارهای مطلوب جهانی یک دگرگونی اساسی در این روابط بوجود آورد به طریقی که در عین اینکه اجرای کلیه پروژه های بزرگ در انحصار عده ای محدود در نیاید و صرف معمار بطور کلی بتواند در اجرای این پروژه سهیم شود، نظم کلی و هماهنگی بین عوامل مختلف نیز حفظ گردد.

باین منظور تا آنجا که به معماران و معماري مربوط میشود پیشنهاد ما این است :

الف - تفکیک کامل طرح اجرا .

ب - ایجاد امکان برای کلیه معماران و مهندسين برای شرکت در طرحهای پیشنهادی .
باین معنی که در اجرای پروژه ها، شرایط اقتصادی یک شرکت مقاطعه کار، در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد، در حالی که در مرحله طرح پروژه اولیه هیچ شرط خاصی برای یک طراح وجود ندارد، بنابراین دولت با سازمان برنامه از طریق ایجاد کنکور می‌تواند استعداد های پنهان را کشف کند و به کار گیرد و با ایجاد حس اعتماد و علاقه در

تک افراد و همچنین ایجاد رقابت آزاد و کامل کیفیت پروژه ها را بهبود دهد و با ایجاد ضوابطی بصورت مشارکت با ادغام یا استخدام یا واگذاری، حتی به افراد مستعدی که به علت عدم امکانات مالی یا عدم نفوذ در دستگاه های دولتی یا قانون منع مداخله در حاشیه قرار گرفته اند امکان دهد که در ساختن و بوجود آوردن یک معماری واقعی ملی و یک معماری پیشرو و رهبر سهم شوند.

ج - ایجاد ضوابط دقیق ارجاع کار و تعیین حداقل و حداکثر مالی کارهای ارجاعی در یک یا چند سال.

د - ایجاد تسهیل در دادن امتیاز مهندسی مشاور در معماری به شرکتها.

۲- تغییرات جمعیت شهرها.

عامل موثر دوم، تغییرات شدیدی است که در حال حاضر در توزیع جمعیت در ایران در جریان است که با هجوم مردم به شهرها همراه میباشد، مشکل مسکن و سایر تاسیسات شهری برای مردم امروزی است کاملاً "شناخته شده که مستقیماً" با تنزل کیفیت معماری شهرها همراه است. سطح بناها و مترمربع نسبت به نفر روز به روز در حال تنزل است تا جایی که در نواحی پر جمعیت و فقیر نشین حداقل سطح کل مورد استفاده برای هر نفر خیلی کمتر از استانداردهای جهانی است در این جا قسمتی از بررسی توسللی نوسه مطالعات و

تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران را در مورد اجاره خانه و اجاره نشینی در تهران عیناً نقل می‌کنیم.

"از هر صد خانوار فقط ۳۵ خانوار آسیرخانه ۲۱ خانوار حمام و ۶۶ خانوار مستراح مستقل دارند. حتی اگر چنین مسکنی را که ساکن آن بی‌تردید از نظر جا و تجهیزات در مضیقه است معیار قرار دهیم، متجاوز از ۷۰ درصد مستاجران تهران وضعی بدتر از این دارند. وضع ۴۲ درصد از مستاجران اگر حمل بر افراق نشود بحرانی است، زیرا اینان با پرداخت کمی کمتر از یک سوم درآمدشان بابت اجاره بها، برای هر ۳ - ۴ نفر یک اطاق و به ازای هر نفر ۵/۶ متر مربع زیر بنا در اختیار دارند. (۴) آسیرخانه فقط در یک چهارم موارد به چشم می‌خورد. حمام عملاً وجود ندارد (کمتر از ۲ درصد) و برای هر ۲/۵ خانوار (با ۱۱ نفر) یک مستراح هست. (۵)

این همان عاملی است که دست معماران بازار و فروش را در ساختن آلونک‌هایی بنام خانه باز گذاشته و مساله معماری و شهرسازی را در این مناطق نه فقط بحرانی کرده بلکه بکلی منتفی ساخته است. از طرف دیگر خالی شدن قره‌ها و روستاها از مردم ایجاد هیچ نوع طرحی را برای این مناطق ایجاد نمیکند، در صورتی که در بسیاری از این مناطق معماری و نحوه زندگی و مسکن

هنوز در راه نواشی ترین نوع خود باقی مانده است ،
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه
تهران در مطالعاتی که راجع به اجاره نشینی در
تهران انجام داده است در مناطق مختلف تهران
میزان اجاره نشینی را از بیست تا هشتاد درصد کل
بناهای موجود تخمین زده است و به این ترتیب
نشان می‌دهد که تاجه حد امکان انتخاب مردم برای
مسکن پائین می‌باشد ، در همین نشریه ارزیابی
اجاره بها ، در شش سال ۱۳۴۵ تا ۵۰ از ۲۸ تا
۹۳ درصد تخمین زده است (۶) که این درصد
بعبارت سالهای پنجاه به سالانه بیست و در بعضی
مناطق حتی پنجاه درصد ترقی کرده است . با
توجه به این که میانگین اضافه درآمد افراد در
طبقات کارگر و کارمند بطور متوسط از ۵ تا ۱۵
درصد تجاوز ننموده است و تغییرات دموگرافیک
جمعیت تهران به علت هجوم صنایع و مراکز
سرمایه‌گذاری بحدی به سرعت رو به ازدیاد است
که فعالیتهای ساختمانی هیچوقت کمبود احتیاجات
مسکن را برنخواهد کرد .

از طرف دیگر بالا رفتن بی تناسب قیمت
زمین در همان شش سال از ۱۶ تا ۹۳ درصد در
مناطق چهارگانه تهران تخمین زده شده است ،
مالیات ها و عوارض ، افزایش قیمت مصالح
ساختمانی ، افزایش دست مزد کارگران ساختمانی
کمبود پول و مشکل سرمایه‌گذاری در ساختمان ،

بهبود تسهیلات و تجهیزات مسکونی ، هر یک به
نوبه خود در بالا رفتن میزان اجاره بها ، سهم
می‌بندد و به این ترتیب با تغییرات جمعیتی که
در اثر فعالیتهای اقتصادی و مملکتی در تهران
در جریان است مساله مسکن به نحوی بصورت
حادی و حادتر در خواهد آمد که با توجه به بالا رفتن
بی رویه اجاره بها نسبت به سطح دستمزدها ،
بهترین محیط مطلوب را برای فعالیت های
ساختمانی بدون توجه به مساله معماری بوجود
خواهد آورد و چنانچه پیش بینی می‌شود که جز در
موارد معدود ، هرج و مرج مساله معماری در خانه
سازی بیشتر ریدتر شود .

در اقدامات دولت برای حل مساله مسکن
تعداد متعددی از شهرک ها و خانه سازی ها
متفرقه با انواع شرکتهای داخلی و خارجی واگذار
شده است (با توجه به انتشارات روزنامه های
کیهان و اطلاعات به نقل از سخن گوهای دولتی)
که هر یک از آن ها مستقلاً و بدون در نظر گرفتن
فعالیتهای دیگری به خانه سازی و آپارتمان
سازی به شیوه معمول و شیوه پیش ساخته وغیره
خواهند پرداخت و از حالا میتوان دید که در ده
سال آینده شهر تهران و برخی دیگر از شهرهای
بزرگ به چه مجنون هفت رنگی تبدیل خواهند
شد .

سالهای دراز است که صحبت از شبیهت و

جلوگیری از مهاجرت بی‌روبه میشود ولی تازمانی که برنامه های دولت و بخش خصوصی در سطوح بالا در کانال کنونی قرارداد ربه هیچ عنوان این پدیده قابل جلوگیری نخواهد بود .

پیشنهاد ما در مورد این مساله آن است که :
۱- تهیه آمارهای مستند و مطالعات تحقیقی برای یافتن روند واقعی تغییرات جمعیت در هر نقطه بطوری که این آمار واقعا قابل استفاده و بهره گیری باشد .

۲- تهیه طرحهای جامع دموگرافیک با توجه به آمار فوق و تعیین دقیق مسکن های مورد نیاز با توجه به سطح درآمد واقعی (نه در سطح درآمد ملی) .

۳- ایجاد طرحهای جامع خانه سازی که در بادی امر تعیین خط مشی کلی آن با وزارت مسکن و شهرسازی است . این طرحهای جامع خانه سازی باید با در نظر گرفتن امکانات اقتصادی و سایر عوامل موثر مانند تهیه تأسیسات پایه ای (مثل آب ، برق ، جاده و غیره) و امکانات اجرا تهیه شده و از اقدامات پراکنده نامتجانس در این زمینه ، چنانچه در حال حاضر معمول شده است و گاه بصورت نوعی رقابت و مسابقه بین وزارتخانه ها و موسسات مختلف درآمدی است ، پرهیز کنند . زیرا این نوع اقدامات بصورتی که فعلا معمول شده است جز از هم پاشیدگی معماری در سطح

وسیع مملکتی نتیجه دیگری ندارد و اگر واقعا هر مومسه به وعده هائی که داده است مملکت و از انواع خانه های پیش ساخته نمونه ای در تهران اجرا نماید ، لازم به تذکر نیست که هرج و مرج و از هم گسیختگی سیمای شهرهای ایران تا چه حد شدت خواهد یافت . بخصوص شهر تهران به صورت نمایشگاهی از سیستم های رایج و منسوخ شده و خارج از گردش کشورهای اروپائی و آمریکائی که به علت کساد بازار ، محصولات باب رنایا ب خود راه زور یا به رضات موپل کشورهای در حال پیشرفت میدهند در خواهد آمد . راه جلوگیری از این هرج و مرج تازه ، اجتناب از نوگرانی بیش از حد در انتخاب سیستم های ساختمانی به علت تعجیل در تهیه مسکن و مطالعه و تحقیق در انتخاب بهترین سیستم ساختمانی در ایران و مناسب با شرایط زندگی در این مملکت میباشد .

برای مثال بد نیست متذکر شویم که در بیست سال گذشته در کشورهای صنعتی اقدامات وسیعی در زمینه صنعتی کردن ساختمان و بخصوص صنعت پیش ساختگی بعمل آمد و تجربیات زیادی در این زمینه انجام شد . نتیجه این تجربیات بطور اهم این بود که در سالهای اخیر کشورهای مانند سوئد و نروژ که خود مبتکر بسیاری از سیستمهای پیش ساخته بودند ، متوجه شدند که این سیستم ها نه تنها مزیتی بر سیستم های سنتی

صنعتی شده ندارد. Industrialized

بلکه در مرحله Traditional System

آخر هم گران تر تمام میشود و هم سرعت انجام کار قابل رقابت با سیستم های فوق نیست و از همه مهمتر این که به علت نداشتن خاصیت انعطاف پذیری و یک نواخت بودن وضع ظاهری

بناهای ساخته شده طبق سیستم بین ساختگی کامل Total Prefabrication اصولاً

جنبه انسانی آن بسیار ضعیف بوده و مردم تا مجبور نباشند به زندگی در این نوع ساختمانها تن در نمی دهند. پس از شکست پیش ساختگی

در اروپا سوداگران این رشته برای فروش کارخانه های نیمه تعطیل خود به سوی ممالک ثروتمند در حال توسعه روی آوردند و با استفاده از عدم اطلاع و آشنایی مأموق شده اند که تعدادی

از موسسات دولتی را مانند بانک ساختمانی متعهد سازند. تنها نگاهی به سیستم ساختمانی انتخاب شده توسط بانک ساختمانی به منظور

ساختن خانه های ارزان قیمت در جنوب تهران کافی است که آینده معماری را در این شهر تحجیم نمائیم. این خانه ها عبارت از جعبه هائی است که بطور یک تکه ساخته میشود - به ابعاد $4 \times 5 \times 12$ برای سه خانواده - که از سه اتاق و سه دولاچه تشکیل شده و سرویس های بهداشتی

و آشپزخانه آن به سبک قدیم در گوشه حیاط

ساخته میگردد.

۲- ایجاد مراکز رفاهی و تفریحی هر چه

بیشتر در کلیه شهرستانها بخصوص در مناطقی که این گونه تسهیلات وجود ندارد که به خودی خود فرار از این مراکز و هجوم به شهر تهران را تسریع میکند.

۵ - تهیه طرحهای جامع برای خودساز

ساختن مناطق و شهرها و روستاهای مختلف از لحاظ دواپس دولتی و مراکز آموزشی و سایر احتیاجات شهری که باعث میشود گروههای خاصی از جمعیت به طرف شهرهای بزرگ سرازیر شوند.

۱ ایجاد موسسات بهداشتی که هر یک به نوع

خود به جهت جمعیت در مناطق مختلف کمک خواهند کرد.

۶ - هماهنگ ساختن طرحهای اجرایی

ساختمانی اعم از خانه سازی و بناهای عمومی بطوری که هر یک از مجتمع های شهری با د نظر گرفتن سایر مجتمع ها و طرح های در جریان و خطوط ارتباطی آنها ایجاد شود.

۷ - هماهنگ ساختن طرحهای اجرایی خانه

سازی با طرحهای جامع تصویب شده شهری و همچنین هماهنگ ساختن آنها با احتیاجات واقعی و امکانات پرداخت برای طبقات مختلف اجتماع.

تا آنجکه اخيراً دولت (قبل از روزنامه کیهان ۳۰ ترمه ماه ۵۲) به بالاتر از ۱۴۰۰ دلار اعلان مبادر که باین ترتيب در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ درصد رشد نسبت به سال ۴۵ نشان داده است . با توجه به این که کلیه این ارقام جنبه تقریبی و تخمین دارد و باز با توجه به اینکه در دو سال گذشت درآمد نفت ایران تقریباً شش برابر شده است . میتوان قبول کرد که مبالغ زیادی پول وارد بازارهای ایران شده و دست دولت و بخش خصوصی را در خرج کردن بازگذاشته است و این امکان را داده است که کمبود تولید داخلی را بهر جهت با استفاده از واردات از کشورهای خارجی جبران کند .

به موازات بالا رفتن حجم پول امکانات فعالیتهای اقتصادی و تجاری به شدت توسعه یافته . برنامه های عمرانی دولت نیز این نوع فعالیتهای راه خصوصی در قسمت ساختمان تشویق میکند . تا آنجا که حجم فعالیتهای ساختمانی و دولتی و خصوصی در سالهای اخیر به سابقه برده است . همانطور که قبلاً گفته شد ، ساختمانهای دولتی که از طریق مهندسين مشاور ساخته میشود و بیشتر جنبه عمومی داشته و گذشته از راه سازی

۳ - سطح درآمد ملی ونحوه فعالیتهای بخش خصوصی

دکتر منوچهر فرهنگ در کتاب " زندگی اقتصادی ایران " درآمد ملی را ۴۶۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ و ۴۱۴ میلیارد در سال ۱۳۴۵ ذکر میکند که از ۱۲۳۰ تومان سرانه به ۱۵۹۰ تومان ترقی یافته و حدود ۳/۷ درصد رشد سالانه نشان داده است . این رشد در سالهای بعد از ۱۳۵۰ با ازدیاد درآمد نفت سیر صعودی ناکهانی و فوق العاده سریعی پیدا میکند

و تاسیسات پایه ای Infastructure

تاسیسات نظامی، فرهنگی، بهداشتی و از این قبیل معلوف میشود که عموماً جنبه انتفاعی ندارد، و همان طور که قبلاً توضیح داده شد معماری آن هم جنبه خاص خود را دارد. این نکته قابل توجه است که اجرا کنندگان بناهای دولتی و مفاظعه کاران، از امتیازات خاصی برخوردارند که بطور کلی شامل بخش خصوصی نمیشود، که این امتیازات عبارتند از پول فراوان، آزادی عمل، که حتی گاه میتواند بنا به مقتضیات، قوانین شهر سازی و شهرداری را نمانده بگیرند، استفاده از معافیههای گمرکی و سایر معافیهها، استفاده از کارشناسان دولتی و استفاده از وام های دولت و غیره.

در مقابل فعالیتهای ساختمانی و عمرانی دولت، گروه دیگری قسراً میگیرد که بر خلاف فعالیتهای دولتی هدف آن کاملاً انتفاعی است و شخص یا شرکت سرمایه گزار در صورتی که بهره ای بالاتر از بهره بانکی برای فعالیتهای خود برآورد نداشته باشد بطور کلی به آن دست نخواهد زد. در سالهای اخیر همانطور که قبلاً ذکر شد با مشکل مسکن و همچنین هجوم خارجیها به طرف ایران به منظور فعالیتهای اقتصادی و همچنین رونق گرفتن هرگونه فعالیت کسی در داخله مملکت

احتیاج به سه عامل مهم معماری: خانه، دفتر کار و هتل، بطور مشهود واضح است و سطح تقاضا در این زمینه آن چنان بالا رفته است که کلیه کسانی که توانایی مالی داشته باشند در حد پائین و بالای دست به کار ساختمان میزنند بخصوص که در بسیاری از موارد، بخش دولتی نیز به پاری آنها میشتاید و وام های طولی المدت پرداخت میکند (برای مثال سازمان جلب سهاحان و وام هتل سازی را با بهره ۶ تا ۸ درصد ذکر میکنیم).

به این ترتیب فعالیت بخش خصوصی را میتوان به دو قسمت مشخص تقسیم کرد:

اول: فعالیت خانه سازی که محدودیت سرمایه گزاری خاصی ندارد و اکنون سرمایه های از بیست هزار تومان به بالا معماران مختلف به ساختن خانه های کوچک می پردازند.

دوم: مساله ساختن بناهای تجاری مانند

دوم: مساله ساختن بناهای تجاری مانند

هتل، ساختمان های اداری، آپارتمان های از ۴

طبقه به بالا که به سرمایه های زیادی احتیاج

دارد و معمولاً به امکانات تکنیکی نیز بستگی پیدا

میکند.

در مورد بناهای نوع اول که عده زیادی

خرده پا و معماران بسیار و بفروش و همچنین

سرمایه داران کوچکی که برای خودشان خانه

درست میکنند دست اندرکار آن هستند، معمولا ساله معماری و طرح معماری و استفاده از معمار متخصص مطرح نمیشود و از آنجا که سرمایه‌گذار سعی دارد حداقل استفاده ممکن را از هر متر مربع ساختمان و زمین بهره‌برداری کند، نتایج آن فاجعه‌هاست که اغلب در روزنامه‌ها منعکس است. این نوع بناها هیچ نوع روند معماری ندارند و تنها در اکثر اوقات جنبه پناه‌گاه دارد و بیشترین تراکم جمعیت را دارا می‌باشد و چون کنترل چندانی هم از طرف دولت اعمال نمیشود این نوع بناها که مثل قارچ از زمین سبز میشوند مثل غده‌های بدخمی هستند که در سیمای شهر دیده میشوند و هر روز تعدادشان اضافه میشود.

جالب اینجاست که در این نوع بناها بیشتر تعداد اتاق‌ها مورد نظر است تا مساحت زیر بنا و در نتیجه ساخته‌شده سعی میکند که با کم کردن مساحت اتاقها به تعداد آنها اضافه کند. در این بناها فضاهای باز با سبز و حیاط مطرح نیست جز به عنوان یک فضای رابط که کلیه اعمال خاص گروه مستاجرین اعم از شستن روغن و پهن کردن لباس و بازی بچه‌ها و غیره کلاً در همان جا انجام میشود، تا مساحت بهداشتی فقط جنبه اضطراری دارد. جاهای فاضلاب در کف حیاط پاکف اطافها است که اغلب با برش

آن تعداد زیادی تلفات به‌بار می‌آورد. در محلات فقیرنشین تر این خانه‌ها به کوچه‌های تنگ و باریک و متعفن باز میشوند که جوی آب وسط آن فاضلاب رو نیز میباشد. با وجودی که احداث این خانه‌ها همچنان به سرعت ادامه دارد، هیچ اقدامی برای کنترل بهداشتی آنها از طرف دولت بعمل نمی‌آید.

نوع بهترین خانه‌ها که معمولاً دو یا سه طبقه دارد بر کوچه‌های شش تا ۸ متری ایجاد میشود که معمولاً زیر آنها مغازه‌هاست که احتیاجات اهل محل را برآورده میکند و معمولاً اتومبیل رو است، از لحاظ تکنیکی این خانه‌ها به هیچ وجه قابل اعتماد نیست، زیرا اگر چه در آنها از سیمان و بروفیل‌های آهنی استفاده شده، این استفاده با حداقل صرفه‌جویی بوده و اگر این خانه‌ها زنجیر وار به یکدیگر متصل نباشند هیچ یک از آنها بطور منفرد استوار نخواهد بود. از لحاظ نمای ظاهری کوچه‌ها نا هموار و نا هماهنگ است به طوری که نمیشود درباره آنها به بحث معماری پرداخت.

نوع دیگر از همین بناها که در نواحی اعیان نشین تر شهر چشم می‌خورد بناهای مجهز تر و چند طبقه‌ای است که از لحاظ سیستم و ایده اصولی فرق چندانی با بناهایی از آنها صحبت

شد ندارد ولی از لحاظ ظاهر، تزئین شده تر و دارای رنگ و روی بهتری است که بطور کلی دارای هیچ نوع ارزش معماری نیست.

در نوع دوم بناهای ساخته شده توسط بخش خصوصی که ویلاهای انفرادی و گران قیمت را نیز میتوان به آن اضافه نمود، نظم و استحکام بهتری به چشم میخورد و بطور کلی در این نوع ساختمانها است که میتوان از معماری امروز ایران صحبت کرد. این بناها عموماً توسط مهندسين معمار طرح و در اجرای آن نظارت میشود و بطور کلی تنها در این گروه از ساختمانها است که میتوان معماری آنها را مورد بحث قرار داد زیرا که در ذوق و سلیقه عمومی تاثیر گذاشته، ولو به مدت کوتاه جهت حرکت معماری را، هر چند که در مسائل فرمال، خلاصه شود تعیین میکند.

این نوع بناها راه دودسته، یکی بناهای مورد استفاده عموم مانند ساختمانهای آپارتمانی، هتلها و ساختمانهای دولتی، و دوم ویلاهای انفرادی تقسیم میکنیم.

در بناهای نوع اول، از آنجا که هدف سرمایه گزار کاملاً انتفاعی است، مهم ترین مسائل، مسأله صرفه اقتصادی است که اولین عامل در ایجاد محدودیت برای آرشیکت در رسیدن به راه حلهای جدید است که بطور اسم

برای کارفرما برخرج و تمام با ریسک به حساب میآید. این نوع ساختمانها که تقریباً از خیابان شاهرضا بطرف شمال بتعداد زیاد چشم میخورد شامل آپارتمنها و دفاتر کار میباشد که بعلمت همین محدودیت اقتصادی و سعی در استفاده کامل از هر سانتیمتر زمین و فضای طور معمول از لحاظ نمای خارجی بسیار پیکناخت بوده و معمولاً شبیه به مکعبی است که سوراخهایی به عنوان پنجره در آن تعبیه کرده باشند و از این قبیل است ساختمان فعلی وزارت کشاورزی در محل برخورد بلوار الیزابت و خیابان ۲۱ از ویلاهای "دوما" و اکثر آپارتمان سازهای که اخیراً انجام گردیده و آپارتمانهای ساخته شده در ونک و سایر ساختمانهای مشابه. این بناها بطور عموم از لحاظ معماری داخلی نیز بعلمت عامل صرفه جویی در فضا، فاقد وسایل لازم از قبیل فضاهای عمومی محل بازی کودکان، نوازخانه، مهمتر فضای سبز و آزاد بوده و با توجه به تراکمی که بوجود میآورد هیچ نوع پیش بینی برای تجهیزات لازم شهری در اطراف آن بعمل نیاورده است، و نقائص مقررات شهرداریها و طرحهای جامع نیز باین کمبود بیشتر دامن میزند. بطوریکه در بسیاری از نقاط شهر بدون علت منطقی، از ایجاد مفاز در طبقه همکف ساختمانها جلوگیری میکند و این خود

باعث می شود که ساکنین یک محله نتوانند
احتیاجات روزمره خود را به آسانی تامین کنند ،
درحالیکه در بیشتر ممالک اروپایی که از لحاظ
فرهنگی و معماری در سطح پیشرفته‌ای قرار دارند ،
از عوامل مهم خودمباری هر محله ایجاد تجهیزات
شهری است . مثلاً در آپارتمان‌سازی هائیکه
توسط بخشهای خصوصی در زمین‌های بسیار محدود
انجام می گیرد ، تنها ساله‌ای که مورد توجه
شهرداری است موضوع پارکینگ است درحالیکه
نه به تراکم جمعیت توجه می‌نماید و نه به تهیه
تامین احتیاجات اولیه چه از لحاظ مواد غذایی
و چه از لحاظ تعداد کودکان و فضای لازم برای
شیرخوارگاه ، کودکان و دبستان و در نظر گرفتن
فاصله ایگونه تا ناسات نیست بعد محل قرار
گرفتن آپارتمانها که در فواصل شهرسازی اروپایی
یکی از مهمترین عوامل مورد نظر شهرداریهاست .

از لحاظ طرحهای داخلی این ساختمانها
رعایت بسیاری از شرایط لازم نشده است . اکثر
فامد سروس های گامی بوده و ابتدائی ترین
قوانین مانند دسترسی فضاهائی مانند آشپزخانه
و سروس های بهداشتی به فضای آزاد نادرده
گرفته میشود . ناچسبیدی بیش در این نوع بناها
میاله زرق و برق و زیباییات کاذب بخصوص در
قسمت ورودی برای جلب مشتری بسیار منحصر

خبره کننده بود که اخیراً بهلت بالا رفتن شدید
سطح تقاضا و کمبود مسکن که مردم را به قبول هر
نوع شرایط نامطلوب ناچار ساخته است ، از نظر
سرمایه گزار نیز ضروری گشته است .

به این ترتیب دیده میشود که بسیاری از
آرشیتهکتهای جوان نیز که در ابتدا کار خود را با
ایده‌نولوژی های پیشرفته و آرمانهای روشنفکرانه
آغاز کردند و خود نیز کما بیش به نقائص این نوع
معماری آگاهی دارند به اقتضای بازار کار و بهلت
فشار صاحبان سرمایه به این نوع معماری تن در
داده اند و نتیجه آنکه در اکثر آپارتمان‌سازی های
امروزه ایران هیچ نوع اثری از یک معماری پیشرفته
که بتوان آنرا آغازی برای یک تحول اساسی
معماری دانست و بصورت سلسله مراتبی از جریبات
عمید برای رسیدن بیک سبک صحیح و معین که
بناوند باز دگانی اجتماعی و اقتصادی ملت ما
همهاتنگ گردد ، دیده نمیشود . در شرایط فعلی
ایده های نو و پیشرفته که میتوانست موجب
تحولاتی در معماری امروز ایران باشد معمولاً در
پرونده های راگدبا یگانگی شده و بجای آن طرحهای
بی ارزشی که امروز بصورت متعارف درآمدی در
تمام گوشه و کنار شهرها در دست اجرا است .
نوع دیگر این بناها ، ساختمانهای است
که جنبه پرستیژ و اعتباری آن نسبت به سایر جنبه ها

اولویت دارد که بیشتر از طریق شرکت‌های بزرگ ساخته می‌شود. از این قبیل است ساختمان هتل‌های بزرگ، بانکها، مانند بانک ایران، ساختمان لاجوردی و غیره. در ساختمان‌های هتل‌های بزرگ مثل انترکننتینال، آریا شانون، هیلتون و غیره از آنجا که سرمایه مختلط ایرانی و خارجی سهم هستند و معمولاً اداره هتل با شرکت سرمایه گزار خارجی است، طرح معماری آن نیز عموماً وارداتی بوده و معمولاً طرحی است تکراری که در سایر ممالک نیز اجرا شده است و بطور کلی معماری محیطی را بهیچ وجه در نظر نمی‌گیرد.

در مورد ساختمان‌های شرکت‌های بزرگ نیز این ساختمانها فوق‌العاده پرخرج بوده و ظاهر آن مهمترین عامل را از لحاظ تبلیغاتی تشکیل میدهند و از آنجا که بسیار محدود هستند نمیتوانند روال خاصی را بوجود آورند و تنها وجه مشترک آنها پرخرج و گران قیمت بودن آنهاست. معمولاً ناقد تکنیک جدید و ایده های نو هستند و فقط انتقابت نوع مصالح و جلوه آن مورد نظر بوده است. از زمان این بناها تنها ساختمان لاجوردی در خیابان سپهبد زاهدی است که در آن از تکنیک و ایده های نو نیز استفاده شده است.

ساختمان مرکز سامان در بولوار الزهابت که اولین گروه ساختمانهای مرتفع را در تهران تشکیل

میدهد چیزی است پس دو گروه ساختمانی اقتصادی و پرستیژی که اگرچه از لحاظ تکنیک و موضوع تازگی داشت ولی از لحاظ عملکرد و فرمال برای زندگی جمعی بهیچ عنوان مناسب نبوده و با شرایط آب و هوایی مناسب نمیباشد.

بطور کلی ایده ساختمانهای مرتفع تقریباً مربوط به آخرین دهه قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که بعلمت پیشرفت تکنیک مورد توجه و استفاده قرار گرفت که در همان زمان معماران بزرگی مثل فرانک لوید رایت به مخالفت با آن برخاستند و آنرا غیر انسانی دانستند و اکنون نیز بعد از هشتاد سال بتدریج ناپت شده است که این نوع بناها با طبیعت انسانی سازگاری ندارد و در جنبشهای اخیر بسیاری از معماران بزرگ دنیا همانک با روان شناسان و جامعه شناسان ساختمانهای مرتفع را رد میکنند.

با توجه به کمبود جا در مراکز شهرها رشد فعالیتهای تجاری شاید بتوانیم این نوع بناها را در این محلها موجه شمار آوریم و کمبود فضای سبز را نادیده بگیریم، اما هنگامیکه مساله سکونت و استراحت مطرح میشود، تر ساختمانهای بلند را باید با نهایت احتیاط بکار برد. مساله این است که چیدن تعدادی برج در کنار یکدیگر با ارتفاع کم و زیاد، تنها زیبا نیست و به شهر

حالت ارزان قیمت و کارگری میدهد و مساله تنوع و هویت راکه در کلیه مشون زندگی انسان مطرح است از بین میرود. از لحاظ عملکرد نیز علاوه بر عمومی که قبلاً نمرده شد بعلت داشتن فضای لازم نسبت به تراکمی که در این مکانها بوجود میآید محیط مطلوب زندگی را نیز بوجود نمی آورد و آنچه که مردم را وادار میکند که بسوی این ساختمانها روی آورند، کسی بخاطر اجبار و اضطرار است و دیگری آنکه در معایسه با ساختمانهای بدتر، مطلوب تر است.

باتوجه به مراتب بالا در مورد ساختمانهای مذکور پیشنهاد میشود که:

الف - باتوجه باینکه بعلت احتیاج شدید به مسکن و دفن بر کار، اقدامکارهای ساختمانی دارای ضرورت خاص میباشد و نحوه تقسیم بندیهای زمین و قطعات موجود ساخته نشده در داخل محدوده مشخص و انعطاف ناپذیر است بنابراین باید مقررات حاکم بر ساختمان را بنحوی تغییر داد که هر سرمایه گراری مکلف باشد به نسبت تعداد آپارتمانها و تراکم ساختمان و قریب اشغال، حداکثر احتیاجات ضروری هر آپارتمان را در نظر گرفته و باتوجه به آنها طراحی ساختمان را انجام دهد، که با توجه به نسبت درصد فضاهای سرپوشیده و باز عناصر زیر آن نقطه نظر

شهرسازی رعایت گردد مثل: بازی کودکان، فضای سبز عمومی، مغازه های احتیاجات اولیه، شهرخوارگاه، فضای اجتماعات برای بزرگسالان و نظایر آن.

ب - ساختمانهای مرتفع از حالت برج های یکساں ساخته شده و با تنوع های بیشتری که با فضاهای بیروغالی میشود در آن داد امکان بدهای بیشتری را از نقطه نظر مناظر و مزایا بسبک شدن حجم ساختمانی در آن بوجود آورد.

ج - در حومه شهرها بعلت وجود فضای کافی از ایجاد ساختمانهای بلند که نه تنها مفید است بلکه باعث خراب شدن منظره طبیعت و غیر مستقیم باعث بالا رفتن قیمت زمینها میشود جلوگیری گردد.

د - مقررات شهرداری نه تنها لازم است بر ضوابط کمی ساختمانی حاکم باشد بلکه باید کمیته ذیصلاح بر مسائل کیفی آنهم توجه و نظارت داشته باشد.

در مورد ویلاهای شخصی که طبقه دیگری از سرمایه گزاری بخش خصوصی را تشکیل میدهد میتوان گفت که در این نوع ساختمانها مساله هویت، یعنی داشتن خصوصیات منحصر بفرد و مساله پرمسئول بر صرفه اقتصادی بطور اعم ارجحیت پیدا میکند بطوریکه در این نوع بناها

آرشیفتک می‌تواند تا آنجا که امکانات کار فرما اجازه می‌دهد بنا را گران قیمت و پرزرق و برق طرح کند. این نوع ساختمانها کف بیشتر در شمال شهر تهران در نواحی عباس آباد، سلطنت آباد، فرمانیه و بطور کلی نهمینان دیده می‌شوند و گروه مشخصی را بوجود می‌آورند.

دسته اول، که معمولاً از لحاظ زمانی قدیمتر هستند، بناهایی است که با استفاده از سبکهای معمول در خارج از ایران طرح شده و بستگی به آشنائی آرشیفتک به نوع و فرهنگ خارجی و یا محل تحصیل او در خارج از ایران دارد که معمولاً "بانوجه به سلیقه و خواست ماحکام و یا خود معمار با تعبیرات مثبت یا منفی همراه است. گاه دو یا چند سبک اروپائی همراه یکدیگر و همراه با چند آرک ایرانی یا عربی و بقدری کاشی کاری و کج بری هم در آن بچشم می‌خورد. در بدو کار و در اولین ساختمانهایی که در این سبکها ساخته شدند مانند ساختمانهای چند درشتاوران، از آنجا که معمار نشأت تحت تاثیر یک سبک اروپائی کار میکرد، است بناها ساده تر و بی پیچیده تر هستند اما با استقبال مردم از این نوع بناها (بعلت بهبود وضع اقتصادی و پرلودار شدن عده ای) و بارقاقت و چشم و همچنی که در نوگرانی و تازه طلبی بوجود آمد روز بروز به

تجمل و زینیات ساختمانها اضافه شد تا جایی که بعضی از آنها بصورت کاریکاتورهایی از یک ساختمان در آمده اند. این دوره از کارهای معماری که حدوداً تا ده سال قبل ادامه داشت بی شباهت به موقعیت اوایل قرن نوزدهم در اروپا نیست که تب نوگرانی در همه شئون دیده میشد. یک نویسنده انگلیسی می‌نویسد: "این قرن به جنون تازه طلبی دچار شده است. تمام کارهای این دوره به نحوی جدید انجام میشود. حتی شاید چوبه دار" تای بورن "از این تب نوگرانی برگزیند" (۷)

و یک نویسنده آلمانی می‌نویسد: "چنین بخطر میرسد که صورت فعلی اشیا در نظر همه تنفر آورنده باشد. دیده آنگه، چطور درباره آنچه که قدیمی است با کراهت قضاوت میشود حیرت انگیز است. ایده های نوره خود را تا قلب خانواده باز کرده است و نظم آنرا از هم پاشیده است تا آنجا که زینهای خانه دار و من با دیگر حاضر هستند میل های قدیمی را در اطراف خود ببینند." (۸)

این همان حالتی است که در آغاز تحولات معماری در خانه سازی یعنی حدود سالهای ۱۳۳۰ به بعد در تهران و ایران نیز بوجود آمد که با بازگشت معماران جوان ایرانی از کشورهای خارجی

و وارد شدن دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به بازار کار همراه است .

پس از این دوره نوظلمی و مرب گرائی در معماری ، بعزت تبلیغات ندید دهلتی و وسائل ارتباط جمعی و گرائی که بسوی ناسیونالیزم ملی بتدریج ایجاد شد ، بناگاه ذوق و سلیقه عده ای از مردم بجانب سنت پرستی و فرم های قدیمی و سنتی معطوف گشت و این بازگشت به گذشته و " ایرانی کردن " در کلیه شعبون شروع بخود نمائی کرد و از فرهنگستان زبان فارسی گرفته تا خانم های خانه دار و هتل ها و مهمان - خانه ها دست به زنده کردن کلمات و رسوم مرده زدند و اشیاء قدیمی را از صندوق خانها بیرون کشیدند و کار چراغ و لاله آنتیک بالا گرفت . به تاسی از آنها معماران نیز سراغ مساجد و کاروانسرا های قدیمی رفتند و عناصر معماری گذشته را نه تنها از مجموعه ایرانی آن ، بلکه از نظام های معماری روم و یونان و عرب و اروپا و غیره و غیره بیرون کشیدند و دانست بیاند است طاق های " اوزبک " و ستون های " بیزنیک " و " دوریک " و عناصر معماری " گولوتالی " و آینه کاری و کاشی کاری و حوض خانه و گچ کاری را پهلوی هم گذاشتند و به این معجون نام معماری

ملی دادند و این همان معماری است که در سالهای اخیر در کنار معماری نیمه اروپائی که صحبت از آن رفت ، خصوصیات کلی معماری سواخی بالا نشین و خانه های انفرادی و ویلاهای اعیان نشین تهران را تشکیل میدهد که بطور ناقص تر از طرف معماران بساز و بفروش تقلید میشود . در حال حاضر ، نوع دیگری از معماری نیز در حال " مد شدن " و ورود به این بازار مکاره است که به سبک آسیانهائی معروف شده و مشتریان صاحبکاران بعضی ورود به دفتر یک آرشیتکت اول سراغ آنرا می گیرند .

با در نظر گرفتن مطالب فوق ، اگر با توصیل در خیابانهای شمال شهر تهران حرکت کنید در یک نگاه متوجه خصوصیات اکلکنیک معماری ویلا سازی میشوید که هر یک با خصوصیات رنگ و جور و اجور در کنار یکدیگر قرار گرفته و مجموعه نامتجانسی را به وجود می آورد و بیشتر شباهت به نمایشگاهی از سبکهای مختلف دارد تا به یک محله و اگر وجود باغچه ها که این عناصر را از یکدیگر جدا میسازد نبود مسلماً نامآهنگی و ناجوری این ساختهها با شدت بیشتری به چشم میخورد ، اگر چه در میان اینکارها ، کارهای ارزنده ای هم وجود دارد که میتواند بعنوان نقطه شروعی برای ایجاد یک معماری واقعی بشمار

آید ولی بعثت بداشتن زرق و برق کافی و مقاومت معمار در مقابل خواسته‌های غیر منطقی کارفرما آنقدر تعداد آنها معدود است که در آن بجزیره دیده نمی‌شود.

عامل اصلی این تحولات بازم رشد سریع اقتصادی و تمرکز سرمایه هاست، که چون با رشد فرهنگی توأم نیست مسلماً نمی‌توان انتظار داشت که شخصی که در مدت کوتاه توانایی ساختن ویلای کران قیمت را پیدا کرده در همان زمان کوتاه شناخت فرهنگی، هنری و معماری نیز پیدا کرده باشد و طبیعتاً خانه نیز جزئی از لوازم آماده‌ای در می‌آید و برای نشان دادن سطح توانایی مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

طبعی است که در چنین بازاری کمتر معماری است که بتواند در مقابل سطح بالای دستمزد مقاومت کند و تسلیم نظریات کم ارزش و متناقض کارفرما نشود و تا آنجا جلو می‌روند که سبک‌های قراردادی برای خود در نظر گرفته و در مواجهه با مشتری سوال‌هایی نظیر این پیش می‌آورند:

چشمی می‌خواهید؟ ایرانی؟ اروپایی؟ مدرن؟
قدیمی؟ یا ستون، یا حوض خانه و زیرزمین؟
با آرزو کاشیکاری؟ یا سقف شیب دار؟ یا پانهای؟
و غیره بدون اینکه ایده کاملی از هیچ کدام از آنها داشته باشند.

شاید فقط معدودی از هنرمندان متوجه از همگسختگی فرهنگ معماری در ایران شده و اظهار مبادرت که علت آنرا بجای جستجو در معماری باید در وضعیت اقتصادی و اجتماعی که آنرا احاطه کرده است پیدا کرد که آنهم عارضه‌ای از سیستم صنعتی نیست بلکه برداشت غلط اجتماع و عدم آشنایی با سیستم صنعتی است که همه چیز را درهم میریزد.

بنابراین برای اینکه بتوانیم معماری ملی را در یک مسیر واقعی و صحیح قرار دهیم مهمترین اقدامات باید در جهت آشنا ساختن با معنی و مفهوم معماری باشد. باین ترتیب که با استفاده از برنامه‌های آموزشی و با استفاده از وسایل ارتباطی جمعی کلیه طبقات مردم را آموزش داد که خانه چه باید باشد و از یک بنا که به‌منظور برآوردن هدف خاصی ساخته می‌شود چه انتظاری باید داشت و هر ساختمان چه خصوصیهایی را برای حفظ منافع آنها باید داشته باشد، برای مثال دو مورد خاص را عنوان می‌کنیم:

مثال اول اینکه فرد هر چند در ادای فرهنگ یابن باشد و از احتیاجات اولیه خودش مطلع، باید بداند که خانه اش چه از یک اطاق تشکیل شده باشد و چه بیشتر، باید حداقل یک سرویس بهداشتی داشته باشد و در مورد دوم، اجتماع

"سینارو" ایرانی که تعداد آنها هم بسیار زیاد است باید بدانند که خروج اضطراری که مستقماً باید به فضای آزاد رابطه داشته باشد (که بسیاری از آنها فاقد آنند) برای تضمین سلامت او در مورد اتفاقات ناگهانی مثل آتش سوزی از ضروریات است، و بطور کلی آموزش‌هایی که طرز استفاده صحیح از یک ساختمان را برای مردم روشن سازد و عملکرد واقعی آنرا مشخص کند برای ملت در حال پیشرفت ما در درجه اول اهمیت است و جالب اینجاست که طبقات مدیریت و تصمیم‌گیرنده در این زمینه (مانندوزرا، مدیرکل‌ها، شهردارها، استاندارها و کلیه کسانی که اداره امور شهری را برعهده دارند) بیش از همه باید در این زمینه آموزش دیده و آشنائی داشته باشند که معمولاً این طبقه خود را از این آموزش بی‌نیاز میدانند، که نتیجه آن اخص تصمیمات متناقض و سطحی است که عواقب آن در نارسائی‌هایی که در تمام شئون شهرهای بزرگ چشم‌پسورد، دیده می‌شود.

۴- قوانین شهرسازی، طرح‌های جامع شهری و مقررات خاص حاکم بر ساختمان.

قبل از اینکه وارد بحث در سازمان شهرداریها و بوجود آمدن شوراهای شهرسازی و سازمانهای

شهرداری و مقررات حاکم بر ساختمان در ایران شوم بدینست این تحولات را در کشورهایمانند انگلستان و فرانسه که ریشه این تحولات در آنجا نضج گرفت و رشد کرد مورد بررسی قرار داد، زیرا این مطالعه به‌ا امکان میدهد که شرایط زمانی و مکانی تحولات را مقایسه کرده و به نتیجه گیری منطقی تری دست یابیم.

بطور کلی تاریخ تقریبی این تحولات را میتوان چهارمین و پنجمین دهه قرن نوزدهم دانست که با یک سلسله تحولات مهم سیاسی در تعدادی از کشورهای اروپائی همراه است. و همچنین نقطه حرکت آنرا انقلابات صنعتی باید بشمار آورد که در وهله اول همانطور که در ایران نیز صدق میکند تحولات بسیاری در نحوه توزیع جمعیت بوجود آورد.

در نیمه اول قرن هجدهم انگلستان کشوری کاملاً کشاورزی بود که حتی کارگاههای صنعتی نیز در روستاها قرار داشتند. از زمانیکه استفاده از ذغال سنگ برای ذوب آهن شروع شد کوره‌ها در اطراف معادن ذغال سنگ متمرکز شدند و بالاخره مرتعی که در ۱۷۶۹ ماشین بخار "وات" ساخته شد متمرکز کارگاهها در همه جا ممکن شد. در نتیجه محل متمرکز صنایع جدید مراکز اجتماع و زندگی مردم شد و به سرعت توسعه یافت و مزید

براین استمرار مراکز صنعتی در کنار شهرهای موجود نیز باعث ازدیاد بی تناسب جمعیت آنها شد و این همان پدیده ای است که امروزه در ایران شدت به چشم میخورد و تهران شاهد زنده آن است .

در شروع انقلابات صنعتی بهیست در صد از جمعیت انگلیس در شهرها زندگی میکرد . در حدود ۱۸۳۵ پنجاه درصد و امروز هشتاد درصد از مردم انگلیس در شهرها زندگی میکنند . با توجه به اینکه در بیست سال اخیر تعداد شهرنشینان نیز در ایران از بیست درصد به چهل درصد بالغ شده است و این ازدیاد سرعت در حال توسعه است بطوریکه ما نیز با سرعتی بیشتر در جریان تحولات قرن نوزدهم انگلستان قرار گرفته ایم . ناچار باید با استفاده از تجربیات آنها بهترین راه نظام دادن به تحولات صنعتی را برگزینیم .

در انگلستان تغییرات جمعیت همراه با رشد صنایع بین سالهای ۱۸۳۲ تا ۱۸۸۸ منجر به ایجاد قوانین متعددی شد که از آنجمله است محدود کردن ساعات کار ، محدودیت سنی کارگران ، همچنین قوانین تعلیمات اجباری (۱۸۴۴) و همچنین تعیین حداقل درآمد و ایجاد اردوگاههای کار برای کارگران بیگن (واپا دنومی صندوق بیکاری) . در سال ۱۸۳۵ سازمانهای شهرداری بوجود

آمد که کلیه امور عام المنفعه از لحاظ ساختمانی ، راه سازی ، تأسیسات شهری و بعد ها تهیه نقشه های شهرسازی به عهده این مراجع گذاشته شد . باین معنی که بسیاری از اموری که تا آن زمان شخصی تلقی میشد ، مانند بهداشت فردی ، جبه عمومی پیدا کرد زیرا که تماس زیاد افراد با یکدیگر امکان سرایت بیماری را افزایش میداد . در همین زمان بخصوص در فاصله بیست ساله بین ۱۸۳۵ تا ۱۸۵۰ شهر سازی مدرن متولد میشود زیرا که همزیستی مردم شهرهای صنعتی مسائلی تازه مربوط به تشکیلات شهری را بوجود آورده ، و دیگر مسائل موجود در شهرهای قدیمی برای برآوردن احتجاجات جدید کافی نیست و باید وسائل متناسب با وضعیت جدید بوجود آورد .

عامل مهم ازدیاد جمعیت شهرها در وهله اول کارگران صنعتی هستند ، خانه و مسکن این کارگران نیز مانند وضعیت زندگیشان محصوراً بکار فرما و صاحب کار بستگی دارد و در نتیجه به حداقل ممکن برای زنده ماندن تقلیل پیدا کرده است . نتیجه آنکه گروهی از سرمایه گزاران بمنظور حداکثر استفاده دست به ساختمانهایی میزنند که ظاهراً "استحکام آنها تا موقع فروتن تضمین شده بود و مردم بیچاره نیز ناگزیر از آنها

استفاده میکردند و هیچکس اهمیت نمیداد که آیا این خانه از لحاظ استحکام و بهداشت قابل سکونت هست یا نه اینک هوا و نور به اندازه کافی بآن میرسد باغیر، و از آنجا که دولت تا سال ۱۸۳۵ هیچ نوع کنترلی روی فعالیتهای خصوصی نداشت این وضع روز بروز بدتر میشد. جالب اینجاست که بعد از یکصد و پنجاه سال مشابه این موقعیت موضوع نبرد ایران دیده میشود که وصف آن در مورد خانه های بسازو بفروش قبلاً رفته است و تلفات چاههای فاضلاب که نمونه آنرا سترا در روزنامه های خواننده شاهی مستندات.

در سال ۱۷۷۶ "آدام اسمیت" به دولتها توصیه میکند که برای پرداخت قرضیهاتشان زمینهای متعلق به دولت را بفروشند (۹) در نتیجه در شهرهای بسیاری تمام نعمتهای قابل ساختمان بدست شرکتهای خصوصی می افتد و قوانین سودچرمانه آنها بر شهرها سایه میاندازد. تراکم شدید ساختمانها، بوجود آمدن حلقه هایی از بنا بدوز مرکز قدیمی شهر با مراکز کار و همچنین کمبود فضاهاى آزاد سبز که نتایج اقدامات این شرکتها است. (۱۵) شدت بچشم میخورد. بدیهی است که یک چنین وضعی، الزاماً باعث غرابی عناصر منفرد و مجزای شهر مانند خانه، خیابانها و

تاسیسات دیگر نمیشود، بلکه در مجموع گرفتاریهای بسیار زیادی ایجاد میکنند که بعداً موقعیکه توسط شهر به حد معینی رسید، خود نمائی خواهند کرد. امروز اینطور بنظر میرسد که موقعیت اولین مناطق کارگری از لحاظ شهر سازی اشتباه بوده است اما مردم آن دوره توجهی نسبت باین مساله از خود نشان نمیدادند و تنها نتایج قابل لمس آن یعنی ناسالی، تراکم جمعیت و زشتی آنرا مشاهده میکردند که این وضعیت در ایران امروز کاملاً قابل انطباق است.

در روستاها نبودن مجرای فاضلاب برای مواد مایع و جامد را نمیتوان نادیده گرفت. زیرا در هر خانه جای کافی برای دفع کردن با سوزاندن آنها وجود دارد ولی همین کثافات و فاضلاب در شهرها اگر دارای وسایل مجهز نباشند مایه گرفتاری و خطرات بسیاری است که با بزرگ شدن شهرها بیشتر و مهلک تر میشود. شهران از این لحاظ تا کنون مانند روستاها عمل کرده است و چاههای فاضلاب جای فاضلاب روی عمومی را تاکنون گرفته است ولی ساختن بناهای بلند و محله های پر تراکم که اکنون به شدت معمول شده است نارسائی این نوع فاضلاب روراکاملاً مشهود میسازد و باید روشها و قوانین حاکم به آن هرچه زودتر بوجود آید تا از پیچیدگی و گرفتاری های آینده

جلوگیری شود. در حال حاضر زباله های تهران که در روزه چندین هزارتن مرسد به حومه شهر منتقل میشود و کافی است محل زباله نزدیک جاده آبدلی به تهران را مثال بزنیم که بوی آن تا شعاع چندین کیلومتر را احاطه کرده و با محل ریختن زباله ها رادر نزدیک طرقت مثال بزنیم که محل پرورش مایمونها مگس میباشد.

در مراکز کم جمعیت تهیه آب آشامیدنی از چشمه های عمومی برای مردم کار آسانی است اما همین عمل برای مراکز پر تراکم و بسیار وسیع شهرهای در حال توسعه کاری بسیار دشوار میشود با بهتر بگوئیم استفاده صنعتی از آب جای استفاده معمولی مردم را نمیکرد و همانطور که میبینیم اخیراً در شهرهای بزرگ ایران صحبت از کمبود آب و جیره بندی آن میشود.

انجام اموری که طبیعتاً خارج از منزل انجام میشوند، مثل رفت و آمد پیاده ها، بازی بچه ها، رفت و آمد وسائل حمل و نقل، نگاهداری حیوانات اهلی، در نکانهایی که فضاهای باز در خارج از خانه زیاد است مزاحم یکدیگر نیستند ولی همین کارها در شهرهای صنعتی با پیاده روهای باریک و فضاهای کوچک وضعی غیر قابل تحمل بوجود میآورد. از این توضیحات تصویر بسیار زشت و کثیفی از زندگی بدست میآید که از آن میان

میتوان یک آب انبار عمومی را مثال زد. باین ترتیب که هر بیماری عفونی از این نقطه سرعت شایع میشود و همه جا را میگیرد. وجود بیماریهای عفونی که با سم بیماریهای بومی در ایران شناخته میشود، انواع اسهالها، حصه و بیماریهای نظیر آن که هنوز هم در ایران تلفات بسیار، بخصوص در طبقه فقیر که به انواع آنتی بیوتیک ها دسترسی ندارند، بیماریآوردند و انواع امراض انگلی نیز در همین نوع زندگی ریشه دارند. اگرچه با بالا رفتن سطح بهداشت و اقداماتی که از طرف شهرداریها با گذاشتن شیرهای آب در نقاطی که لوله کشی وجود ندارد تا حدی از این مشکلات را حل میکند ولی این نوع اقدامات جنبه مسکن داشته و اصولی نیست و باید از طریق مقررات صحیح و اجرای صحیح این مقررات از طرف مراجع قانونی در امر خانه سازی و محله سازی و دخالت در کار سرمایه گزاران خصوصی در امور ساختمانی، دیسپلین واحدی در محیط صنعتی بوجود آمد و مسائل را با دور نگری حل کنند، چون این اقدامات تنها از طریق یک مرجع عمومی انجام پذیر است.

در انگلستان بین سالهای ۱۸۳۱ و ۱۸۴۶ دو بار شیوع بیماری وبا و ظهور اصلاح طلبانی مانند "چادویک" که شدت برای بهبود وضع غیر قابل تحمل شهری و سکونت کارگران مبارزه

میگردند. منجر به مطالعاتی در این زمینه شد که بالاخره در سال ۱۸۴۸ اولین قانون بهداشت عمومی به تصویب رسید در ۱۸۵۱ هیات بهداشتی ناظر بر امور شهری برای اولین بار مساله ایجاد ایجاد ساختمانهای با کمک هزینه دولت را در سطح مملکتی مطرح میکند. در ۱۸۶۶ قانون بهداشتی بهیترفته و تازه ای به تصویب میرسد و قانون "خانه سازی برای کارگران و صنعتگران" مربوط به ساختمانهای ارزان قیمت وضع شد و سپس قدم اساسی در سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۹۰ برداشته شد که قانون خانه سازی برای کارگران به تصویب رسید. با این قانون تمام قوانین بهداشتی و قوانین مربوط به خانه های ارزان قیمت بصورت واحد در میآیند. اگر چه چنین قوانینی کامل نبود، ولی همین قوانین ابتدایی و ناقص ساختمانی سابقه ای برای نظارت مداوم مراجع محلی و مرکزی بر روی توسعه و تغییر و تحول شهرها بوجود ماورد. این قوانین حتی حیطه فعالیت دو مرجع سیاسی و اداری را از همان ابتدا مشخص میکند و فعالیتهای اجرایی را همده سازمانهای محلی و کار فنانوگذاری و تهیه استانداردهای حداقل و حداکثر را همده تنکلمات مرکزی فرار میدهد. این تقسیم وظایف امروز هم در طرح ریزی مدرن دارای ارزش است.

سازمانهای شهرداری در ایران در زمان سلطنت رضا شاه کبیر به نوعی خاص بوجود آمد و فعالیتهای محدودی را مانند نگاهداری از خیابانها، درخت کاری در خیابانها و جمع آوری زباله و آب رسانی به منازل را آغاز کرد که بخودی خود در نظم شهروتر بود و مخارج آنها از طریق عوارض شهرداری تامین میشد. در سالهای بعد از جنگ و با توسعه شهر. وظایف شهرداریها هم توسعه پیدا کرد تا آنجا که نظارت بر امور ساختمانی نیز تا آنجا که مقررات معمول اجازه میداد بهیته آنها قرار گرفت. ولی مساله انجام ساختمان طبق نقشه و ایجاد ضوابط معماریهای شهری امری بسیار تازه است که عمر آن به سی سال نیز میرسد زیرا تا حدود پانزده سال قبل ایجاد ساختمان در حومه شهرها بدون نقشه و طرح و تکمیل زمینها بنا به میل صاحب زمین امری عادی و متداول بود و تنها با بوجود آمدن وزارت آبادانی و مسکن در سال ۱۳۲۳ و شورای عالی شهرسازی و توسعه مقررات و قوانین شهرسازی و ساختمانی و همچنین تهیه طرحهای جامع شهری کوشش برای نظم دادن به فعالیتهای شهرسازی و معماری در داخل شهرها آغاز شد که آنها بیشتر به نحوه تقسیم بندی زمینها و خیابان کشی و جدول بندی ناظر است و در کیفیت و احتیاجات منفرد بناها دخالت

نمیکند. که اجرای همین طرحها و مقررات کلی نیز با گرفتاریها و مشکلات فراوان روبرو است .

پیش از آنکه وارد محتوای قوانین و مقررات حاکم بر نظام شهری شویم لازم است بعضی از نکاتی که تدوین و اجرای صحیح مقررات را مانع میشود تجزیه و تحلیل کنیم .

۱- طرحهای جامع شهری با عجز بدون مطالعه کافی و استفاده از متخصصین که شناخت کافی از موقعیتهای اجتماعی، اقتصادی و محلی داشته باشند طرح میشود .

۲- عدم هماهنگی مقررات مختلف و مبر کوتاه هر یک از آنها .

۳- دخالت مدعیان نفیونمانند شهردارها، انجمن های شهری در تدوین و اجرای مقررات و جایگزین کردن سلیقه شخصی بجای شناخت منطقی .

۴- اعمال نفوذ سرمایه داران در نحوه اجرای مقررات و عدم تاهستگی و ملاحظیت بسیاری از ما مورین مجری مقررات .

۵- مبرعلی بودن بسیاری از مقررات و قوانین در مرحله اجرا .

۶- ناآگاهی وجدان عمومی راجع به مفاهیم مختلف زندگی شهری بخصوص در موارد انزادی که از دهات و نقاط کوچک به شهرها کوچ میکنند .

۷- عدم هماهنگی دستگاههای مختلف دولتی و ملی که هر یک مستقلاً در انجام امور و ایجاد تاسیسات شهری دست اندرکارند .

ایجاد طرحهای جامع در ایران بسیار تازه است که طبق معمول ایجاد آنها به عهده مهندسی مشاور سازمان برنامه محول میشود و انتخاب آنها در وهله اول با در نظر گرفتن امکانات و قدرت مالی است . اکثر این مهندسیین بعلم نداشتن تجربه در این زمینه بطور کلی روبرو شدن با پدیده ای کاملاً تازه ، به دو نوع راه حل پناه بردند ، یکی

استفاده از متخصصین خارجی که آنها نیز به نوبه خود کورکورانه سعی کردند بیک مدل اروپائی یا آمریکائی را عیناً بصورت رانما مورد استفاده قرار داده و طرح جامع شهرهائی مثل تهران را در مدتی کوتاه و بدون مطالعه کافی ارائه کنند .

با توجه باینکه در وهله اول شناخت این مهندسیین نسبت به روحیات و خصوصیات اجتماعی ، اقتصادی و سنتی بسیار محدود بود و ناگزیر بودند که همان

راه حل های بسیار متفاوت اروپائی ناگزیر به انتخاب یکی باشند . از طرف دیگر آمار و مدارک و نقشه های کافی هم در دسترس نداشتند ، نتیجتاً اینکه بسیاری از معیارها و ضوابط تعیین شده گاملاً بر پایه حدس و تقریب ترار گرفته است و امروزه به وضوح میبینیم که این طرح جامع لااقل در تهران

نه تنها مشکلی راحل نکرده بلکه برای مردم و مجربان طرح وهمچنین دولت در بعضی از موارد بطور کلی مشکلات مراوانی را بهار آورده است .

راه حل دیگری که مهندسين مشاور برای تهیه طرحهای جامع شهری انتخاب کردند ، راه حلی بسیار سریع تر از نوع اول بود . این بود که بدون اینکه بخود زحمت مطالعات اولیه دهند و با اصولاً "به آمار و ارقام توجهی داشته باشند (علیرغم گزارش های چندین صد صفحه ای مونتاز شده که به سازمان برنامه ارائه کرده اند) طرح جامع شهری را به صورت یک تابلونقاشی تجسم کرده و با ایجاد خطوط و استفاده از رنگها ، طرح جامع شهری را بصورت یک تابلوی انتزاعی ارائه کردند . بجز چند طرح مطالعه شده و سیمتاتیک مانند طرح جامع شیراز ، اصفهان و مشهد تقریباً کلیه طرحهای جامع دیگر مانند طرح جامع بهبهان ، آبادان ، جالوس ، نوشهر ، همدان ، فزوی ، رشت ، مهاباد ، گروه و بسیاری دیگر از این گروه بشمار میروند که تنها نمی توانستند طرح راهنمایی برای گسترش و بهبود شهر باشند بلکه بسیار گمراه کننده دست و پاگیرند . علاوه بر این ، طرحهای هادی که توسط مهندسين مخصوص در وزارت کشور تهیه شده است باعث نداشتن یک ایده منطقی و آینده نگری کافی و

عدم توجه عواقب چنین طرحهایی در زندگی اجتماعی و اقتصادی شهری ، جنبه "توزیلا قوز" پیدا کرده و بیش از پیش امکانات حرکت طراحان را محدود میکند .

برای مثال : طرح راهنمایی وزارت کشور برای شهر " بم " که بطور کلی از نظر از مباد جمعیت ، مساله ترافیک و سایر مسائلی که وجود طرحهای جامع شهری را موجه ساخته و ایجاد میکند دچار گرفتاری خاصی نیست ، با ایجاد یک جاده کمر بندی بدون منطبق در دور تا دور شهر نه تنها بگلیه نخلستانهای بسیار زیبایی که این شهر را احاطه کرده اند صدمه فیر قابل جبران وارد کرده بلکه همین عمل باعث شده است که زمینهای که تا قبل از آن تاریخ با ارزش درختهای نخل موجود در آن وابسته بود وارد بورس زمین بازی شده و سعی مردم در آن است که با از بین بردن درختها زمین ها را قابل تفکیک کرده و بفروشند .

بنابراین خلاصه آنکه بجز چند مورد استثنائی بین شهرهایی که با نقتسه و بدون نقتسه در حال توسعه هستند قرق چندانی نیست زیرا که حتی معیارهای کلی و ناقص طرحهای جامع در عمل نادیده گرفته میشود و مسئولین امور شهرها به میل خود طرح های ناصوب شده را تغییر میدهند که در نتیجه نه

تنها مشکلات قبلی حل نمیشود، بلکه مشکلات تازه تری هم با آن اضافه میشود. برای مثال در طرح جامع شهر شیراز نه تنها در خطوط ارتباطی از طرح جامع تبعیت نشده بلکه صنایع مزاحم مثل کارخانه سیمان که در طرح انتقال آن پیش بینی شده بود تقویت شده و عملاً به بهره برداری بجز تراز آن پرداخته اند. این کارخانه جهت توسعه صحیح شهر را محدود کرده و دود و غبار آن برای همیشه بطرف شیراز عمرا با باد در حرکت است. همچنین دولت فعالیتهای خانه سازی خود را کاملاً در جهت نكس گسترش تعیین شده در طرح ادامه میدهد که در نتیجه فعالیت بخش خصوصی هم خواه نا خواه همین جهت غلط را انتخاب خواهد کرد و بنا بر این ایده طرح بکلی تغییر شکل داده راه غلط در پیش میگردد.

با این ترتیب میتوان نتیجه گرفت که اولین مشکل تدوین و اجرای صحیح قوانین و مقررات ایجاد عجولانه طرحهای جامع شهری است که بطور کلی از ضمانت اجرایی بسیاری برخوردار بوده و در عمل جز در موارد خاص و محدود به اجرا در نمی آید و مسئولین امر اهمیت و وزن چندانی برای این طرحها که با هزینه های گزاف و صرف وقت و انرژی تهیه شده اند قائل نیستند و با توجه باینکه بسیاری از این طرحها فاقد محتوای

بازرزش و قابل اجرا میباشند ساله طرح جامع شهری حالت یک سرگرمی و سلب مسئولیت پیدا کرده است. مضافاً بر اینکه تحمیل ناگهانی نقتنه ها و طرحهای مختلف بالاخره به بروز تناقضات و انواع گرفتاریها و مشکلات در سطح منطقه منجر میشود تا آنجا که تعادل محیط زیست را نیز از بین برده و آنرا سوی بحرانهای بی شمار و غیر قابل حل سوق میدهد که نحوه آنرا از هم اکنون در بسیاری از شهرها می بینیم.

بطور کلی آنچه که باعث میشود طرحهای جامع در اجرا عیوب و نواقص را در برداشته باشند که در مرحله طرح کمتر مطرح میشود، وجود کمبودها و نقصانها در مدیریت اجرا است، زیرا که عوامل و افراد حقیقی و حقوقی که در وجود آمدن نواحی مسکونی و سایر تاسیسات شهری دست اندر کارند آندرز متنوع و متعدد است که کنترل آنها از عهده مقامات اداری با وسعت متعارف خارج نمی باند. برای روشن شدن موضوع کافی است افراد و بوساتی که دست اندر کار ساختن مجتمع های شهری هستند، معرفی کنیم که عبارتند از:

- ۱- سرمایه گزاران و منطقه کاران.
- ۲- طراحان.
- ۳- شهرداریها، که خود مسئول تاسیمن

تاسیسات زیر می‌بایند:

الف - تاسیسات عمومی و خیابان‌ها .

ب - تهیه و تنظیم نفاذهای عمومی .

ج - خدمات شهرداری مثل پلیس شهر -

داری و آتش نشانی .

د - بازار روز و میدان‌ها .

۲- موسسات مذهبی برای ساختن مساجد

و غیره .

۵- ادارات پست و تلگراف و تلفن .

۶- ترتیب بدنی برای ساختن تاسیسات

ورزشی .

۷- اداره‌های حمل و نقل عمومی .

۸- اداره خدمات عمومی مثل آب ، برقی

و فاضلاب .

۹- ادارات آموزش و پرورش برای ساختن

مدارس و کتابخانه .

۱۰- سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای

فعالیت‌های تجارسی نظیر بانکها ، بیمه‌ها ،

کارگاه‌های تولیدی صنایع دستی و فعالیت‌های

خانه‌سازی .

با این ترتیب بدسهی است که حتی در مورد

طرح‌های جامعه‌ای که "نیلا" تهیه و تکمیل می‌شوند

اگرچه مطالعات کافی در تهیه آنها انجام گرفته

باشد ، ساله هماهنگ ساختن و اجرای یکپارچه

آن همگام با تداوم زمانی و با در نظر گرفتن

اولویت‌ها و همچنین انجام هر مرحله در جای

خود و در رابطه با مرحله قبل و بعد و هماهنگی

نیروهای موثری که از آنها نام برده شد و پادر

نظر گرفتن تضادلات مالی و بولی منتج از آن ،

رو بهرفته امری بسیار مشکل است با لاقفل در

حال حاضر بسیار مشکل بنظر میرسد .

نتیجه اینکه اگر کار دستگاههای سازنده

و عدرانی ، چه دولتی و چه خصوصی ، هماهنگ

نباشد منظره شهر را در مقیاس کلی محیطی نا

متجانس خواهد ساخت ، و ترانین و مقررات هر

قدر مدرن و جدید باشند ، نمیتوانند بدرستی

اجرا شوند .

نارسانی‌ها و نقص‌هایی که در اداره محیط

شهری از آنها سخن رفت باعث شده است که

مديران امور بجای اینکه عدم وجود مدیریت

صحیح را بپذیرند و درصدد بهبود و اصلاح آن

برآیند ، قوانین و مقررات را نارسانگاشته‌وهر

روز دست به تعدوین مقررات جدیدتری می‌زنند

که در نتیجه هر روز بیش از پیش باعث سردرگم

شدن مردم میشود و عمر کوتاه اسن مقررات همواره

باعث عدم اطمنان و سردید سرمایه‌گزاران و

سازندگان در هر گروه و طبقه است تا آنجا که

در مرحله نهایی کلیه این مقررات نادیده گرفته

میشود و افرادی ذی‌نفوذ و صاحب رای به خود

اجازه می‌دهند که خارج از چهار چوب هرگونه

مقررات و ضوابط شهری و طرح های جامع به تعیین تکلیف زمین ها و ساختمانها بپردازند که نمونه بارز آن شورای هماهنگی شهرداری تهران است که بطور کلی هیچ نوع رابطه منطقی بین تصمیمات متخذه آن وجود ندارد و تصمیم نهائی همواره بستگی به عقیده و نظر شخصی شهردار دارد. نمونه دیگر و بارز عدم وجود مدیریت صحیح "جاده سوم تا همراه شاهنشاهی" است که با صرف هزینه گزاف مستقیماً از طرف شهرداری ساخته شده و از آنجا که با هیچ یک از موازین علمی ساختن شاهراهها از نقطه نظر حجم ترافیک و توزیع آن و قانون مبداء و مقصد هماهنگ نیست از هم اکنون چنان گرفتاری شدیدی برای مسئولین راهنشاهی و مردم ایجاد کرده است که برای بر طرف کردن آن ناگزیر مطالعات مجدد (دوباره کاری) و تحمل هزینه های گزاف خواهیم بود. و مسلماً شهرسازی شهرستان پهلوی در زمینهای عباس آباد که از اقدامات دیگر شهرداری است نیز یکی دیگر از اقدامات عجولانه و بدون مطالعه ای خواهد بود که بیش از پیش با عواقب وضع "گروه ترافیک" و سایر مشکلات شهری در تهران کمک خواهد کرد. در صورتیکه پیشنهادات بهتر و اجتماعی تری برای زمینهای عباس آباد وجود داشت که به مراتب برای آینده یک شهر شش-میلیون نفری صحیح تر و مناسب تر و ارزنده تر

می بود.

آنچه که در بالا گفته شد باعث میشود که هریک از مردم هم بنحوی به چاره جویی بپردازند و راه حل هایی خارج از آنچه که در مقررات و طرح ها پیش بینی شده جستجو کنند و چون بیشتر سرمایه گزاران صاحب نفوذ نیز می باشند، در بسیاری از موارد نادیده گرفتن مقررات برای ایشان میسر میشود و پائین بودن سطح فرهنگ عمومی و عدم آشنائی مسئولین ارشد شهرداری و پرداختن به اجرای طرحهای کوتاه مدت موضعی و نادیده گرفتن مقررات عقلانی و عدم وجود وجدان بیدار اجتماعی نهایت باعث میشود که به درگیری ها و مشکلات روز بروز اضافه شود.

پیشنهاد:

۱- طرحهای جامع شهری باید از صورت منفرد و مجزا خارج شده و در مرحله اول بصورت یک طرح کلی مملکتی، دوم بصورت طرح های منطقه ای، سوم بصورت طرحهای شهری، چهارم بصورت طرحهای کوچکتر مطالعه و تهیه شود، به طریقی که طرح اول جنبه طرح کلی و راهنما داشته باشد و سایر طرحها در قالب آن طرح ریزی شود. توضیح در این باره بسیار مفصل است که از حوصله این بحث خارج است.

۲- ایجاد طرح های جامع کلی و جزئی

باید به متخصصین فنی شامل گروههای مختلف متخصصین واگذار شده و کمیتهای دائمی از متخصصین فنی تحولات، تغییرات و پیشرفت طرحها را بطور دائم و مرتب ارزیابی و بررسی کند و با آمارگیری دقیق و شرکت عملی اعضای آن در تنظیم و تهیه طرحها رابطه منطقی خود را با گروههای مختلف تهیه کننده طرحها حفظ نموده و قادر باشند نتایجی که تجربیات مختلف به بار می آورند برای استفاده های بعدی ارزیابی و طبقه بندی کنند.

۳- معمارها، ضوابط و مقرراتی که به این طریق تعیین و تدوین میشود باید حداقل به مدت معینی مورد اجرا قرار گیرد تا بتوان نتایج واقعی آنها را ارزیابی کرد. به صورتی که پیمایش مدتی بتوان محاسن و معایب آنها را اصلاح کرد.

۴- کلیه مجریان قوانین تدوین شده و نافذ را تا زمانیکه نقض نشده اند موظفند بدون کم و کاست اجرا کنند و در صورتیکه قوانین را نازا تشخیص دهند قوانین مکمل آنها پس از تصویب کمیته های ذیصلاحیت بطور یکسان به اجرا در آورند.

۵- ایجاد ضوابط و مقررات شهرسازی باید با موقعیت خاص منطقه و شهر از هر نقطه نظر مطابقت داشته و در مواردی که مقررات کلی و جامع، برای شهرهای خاص، مانند شهرهای کرانه کویر موجود نمیباشد ضوابط خاصی تدوین گردد.

۶- لازم است مطالعاتی کلی در قوانین و مقررات حاکم بر امور معماری و شهرسازی بعمل آید و نفوذ و نتایج هر یک از این قوانین بررسی شود. این مبحث بقدری وسیع است که لازمست کمیتهای خاص برای رسیدگی به قوانین موجود و تناقضات آنها و تدوین کتابچه ای مشتمل بر کلیه قوانین و مقررات در این زمینه تشکیل گردد و مجموعه مقررات را برای اظهار نظر در اختیار صاحب نظران قرار دهند و آنها را با مواردی که در بالا ذکر شد هماهنگ سازند. باین ترتیب در طی مدتی کوتاه میتوان مقرراتی جامع که بتواند بر روابط مربوط به مسائل معماری و شهرسازی حاکم باشد بوجود آورد، که برخلاف مقررات فعلی بتواند راهنمای صحیح و منطقی، چه برای مردم و چه برای مجریان امور شهری باشد.

مسیر حرکت معماران، نقش انجمن آرشیتکتها و نحوه اجرای کنکورهای معماری.

تا کمتر از سی سال پیش در ایران مساله آموزش معماری، دانشکده ها و مدارس عالی بطور کلی مطرح نبود و معمار به کسی اطلاق می شد که با از طریق موروثی و یا تجربه شخصی در این زمینه اطلاعاتی کسب کرده بود. بطور کلی معمار سبکهای مشخص و ساده ای را با استفاده از مصالح مشخص و ساده و تکنیک قدیم با ابعاد کوچک یا

بزرگ بنا می‌کرد و جز در موارد استثنائی سبتم
ساختن آنها تقریباً از یک فرم خاص تبعیت میکرد.
این روایی بود پذیرفته شده که مردنول اکثریت
مردم بود و برای اینکار هیچ نوع ضابطه و معیار
هائی وجود نداشت و از کسی دیهلم یا تخصص
و بهزای در خواست نمیشد. و از آنجا که فعالیتهای
عمومی مطرح نبود بناهای بزرگ مانند تاتر،
سینما، استادبوم و نظایر آن که مستلزم داشتن
تکنیک و علم و هنر معماری است بطور کلی مطرح
نمیشد. این معماران اگرچه جز در موارد استثنائی
بناهایی که از لحاظ معماری دارای ارزش باشد
بوجود نمی‌آوردند، ولی در مجموع بین ساختن آنها
نوعی هماهنگی و یکپارچگی وجود داشت. تمایل
به نوگرایی و ابداع بسیار کم بود و در همان زمان
که در اروپا بزرگترین معماران دنیا متولد میشدند
و بحث‌ها و فعالیتهای بسیار گسترده‌ای در این
زمینه وجود داشت، این معماران همچنان بکار
یکنواخت خود ادامه می‌دادند. طبیعتاً است که
مردمی که در این خانه‌ها زندگی میکردند نیاز
معماری و مفهوم آن چیزی بیش از این انتظار
نداشتند و معمار بطور کلی در بوجود آوردن یک
محیط زندگی جدید نقش چندانی نداشت و
هیچگونه تشکلهائی که این معماران به آن بستگی
داشته باشند و بتوانند از طریق آن تجربیات
خود را تبادل کنند وجود نداشت. و هنوز هم

وجود ندارد.

این است که تا این زمان هنگامیکه معماری
صحبت می‌شود مورد نظر، ساختمان‌های تک و
منفردی هستند که گاه و بیگاه توسط یک معمار یا
استعداد ساخته شده و از ارزش‌هایی برخوردار
می‌بوده است.

با شروع سلطنت پهلوی و استفاده از معماران
خارجی در برنامه‌های دولتی و بخصوص پس از
جنگ جهانی دوم و رواج ارتباطات و سپس با
رونق گرفتن هنر کده معماری بازگشت دانشجویان
معماری از خارج، تحولاتی عمیق و سریع در این
زمینه آغاز شد و طبقه جدیدی از معماران تحصیل
کرده دست اندر کار ساختن شدند. حالا دیگر
معماری به‌خانه‌سازی محدود نمی‌شد و در نتیجه
عوامل متعددی در این زمینه بوجود آمد.

با روشن شدن اذهان عمومی، توقعات و
تقاضای مردم از ساختمان تغییر کرد و وسیع‌تر
شد و طبیعتاً نوع تازه‌ای از معماری و روابط بین
معمار، مهندس، صاحب‌کار ایجاد گشت که به تدریج
بصورت کنونی درآمد ما است که شرح آن به تفصیل
در فصول گذشته آمده است.

ساله اینجاست که در دهه‌های اخیر اگر
چه مظاهر تمدن غرب و فلسفه‌های تازه با سرعتی
زایدالوصف به محیط زندگی ما راه یافتند،
اکثریت مردم ما در همان مراحل گذشته باقی

مانده‌اند و در نتیجه آنچنان تضادی در کلیهٔ شئون اجتماعی ما پدید آمده‌است که ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن می‌نماید. این تضاد و درهم ریختگی در معماری نیز به شدت چشم می‌خورد و ایجاد پیوستگی و رابطه بین معماری کهنه و نو را بسیار مشکل می‌سازد. بخصوص مردمی که در بافت‌های قدیمی شهرها زندگی میکنند اکثراً طالب همان نوع زندگی هستند و در مقابل تغییرات به شدت مقاومت نشان می‌دهند. حتی در طبقات اندیشمند، ارزش‌های اجتماعی و مذهبی آنچنان نفوذی دارد که ارائهٔ یک طریق تازه را به شدت مشکل می‌سازد. کافی است مسالهٔ حصار و دیوارهای درر خانه‌ها را در نظر بگیریم که در عین زشتی هنوز هم مورد درخواست اکثریت غریب با تعلق مردم می‌باشد و همچنین برنامه‌های نوسازی دولت در محله‌های قدیمی که با مخالفت شدید مردم روبرو شد.

در یک جامعه کوچک و غیر متحرک، حیات اجتماعی بسیار ساده‌است و اصول فرهنگی همان‌هایی هستند که از قدیم بها مانده‌اند و جالب اینجاست که افراد غالباً خود را با مقتضیات محیط اجتماعی تطبیق داده و راضی و خرسند هستند. آداب و سنن باستانی که از قدیم بها مانده نقش افراد جامعه را تعیین میکند، تنها مشکل اینجاست

است که با استفاده از آداب و سنن و رسوم نمیتوان با شرایط و مقتضیات جدیدی که پیش می‌آید مقابله کرد و بالاخره تجمهر و جمود این ارزشها سبب ازهم پاشیدگی پایه‌های اجتماعی میشود و این آشنی‌های است که ما سرنوشت معماری خود را در آن بوضوح می‌بینیم. مراکز قدیمی دیگر نمی‌تواند احتیاجات و شرایط جدید زندگی را تأمین کند، و در عین حال مردم تحرک ارزشهای اجتماعی بصورتی است که مردم آنها دگی پذیرش ارزشهای تازه را ندارند. محله‌های قدیمی تسهیلات کافی زندگی امروز را دارا نمی‌باشند و در عین حال این تسهیلات و استفاده از آنها بوقی امکان پذیر است که مردم لزوم وجود آنها را پذیرفته باشند.

در دنیای امروز مسکن گزیدن در ارتباط با سایر فعالیت‌های بشری فعالیت است که مرتباً در حال تحول است و در اینجاست که نقش واقعی معمار در زندگی مردم مشخص می‌شود. و این نقشی است که معماران نوحاست ما توجه چندانی نسبت به آن نداشتند و بجای آنکه بوجود آورندهٔ طریق و روش جدیدی برای مردم باشند و آنان را برای زندگی در تمدن تازه‌ای تربیت کنند، خود مقبور بازار مصرف شده و سعی اکثر آنان در اینست که با استفاده از رونق اقتصادی درجات ترقی مادی را سریعتر طی کنند. میتوان

گفت که فعالیت معماران تحت تاثیر شرایط خامی اجتماعی و اقتصادی جنبه انفعالی و پذیرا پیدا کرده است

مهندسین معمار معمولاً مورد استفاده شرکت‌های بزرگ ساختمانی است که در این مورد واحد تصمیم‌گیرنده شخص معمار نمی‌باشد. از طرف دیگر تولیدکنندگان کوچک معمولاً به سلیقه خود و یا به تقلید از واحدهای ساخته شده و نقشه‌های موجود ساختمانی عمل میکنند که این گروه اغلب همان معماران غیرمتخصص و تحصیل‌نکرده هستند که ساختمان‌های "بازو بفروش" را بنا می‌کنند و همان‌طور که تبلاً گفته شد نمی‌توانند در زمینه معماری نقش ارشادی داشته باشند. تعداد قابل توجهی از مهندسین معمار آزاد که در این زمینه فعالیت میکنند نیز خود به دو گروه تقسیم میشوند:

الف - معمارانی که از موقعیت حاد عرضه و تقاضا استفاده کرده کار خود را مانند یک متاع به بازار می‌فروشند، این گروه نیز چون ناچار از قانون عرضه و تقاضای بازار تبعیت می‌کنند، نمی‌توانند در مورد ایجاد معماری فاکتور تعیین کننده باشند زیرا طرح‌های آنها به تبعیت از خواست بازار و باجریان مد روز در حرکت است.

ب - گروه دوم به عده محدودی محدود میشود که دارای وجدان حرفه‌ای بوده و وظیفه خود را در مقابل اجتماع درک کرده و معماری

را یک امر سازنده و هدایت کننده اجتماعی می‌دانند. از این گروه تنها حدودی توانستند بطور پراکنده عقاید سازنده و نوی معماری را عرضه دارند که آنها به علت قلت تعداد و عدم پذیرش اجتماع بطور کلی در انبوه سایر ساخته‌ها مستهلک شده است. بیشتر این معماران به خاطر عدم هماهنگی با بازار روز و پیدا نکردن یک رابطه صحیح با اجتماع و سرمایه‌گذاران (چه بوسهات خصوصی و چه دولتی و چه مردم عادی) اکثراً خود را از فعالیتهای بازار ساختمان کنار کشیده و به مطالعه و تحقیق و تدریس پرداخته‌اند.

اینها همان اقلیتی هستند که امید معماری آینده مملکت به آنها وابسته است، زیرا تنها این طبقه از معماران هستند که میتوانند نقش هدایت کننده و ارشادی در این زمینه داشته باشند. و این تنها در صورتی است که موانع فعالیت این گروه از میان برداشته شود. باین ترتیب که با از بین بردن سیاست انحصاری کارهای معماری دولتی و نیمه ملی که فعلاً از طریق مهندسین مشاور انجام میشود و ایجاد طرحهای معماری تاسرحد امکان از طریق کنکورهای آزاد باین گروه میدان فعالیت داده شود که در ابتدای این گزارش در این مورد نیز بحث شده است.

همان‌طور که گفته شد باید در نظر داشت که فعالیت و نقش معمار در ایجاد فرم‌ها خلاصه

نمی‌شود و وقتی که یک معمار یک خانه، مدرسه، سینما، هتل، استادیوم یا بیمارستان و غیره را طرح می‌کند زندگی مردم، روابط آنها و طریقه حرکت آنها را نیز مشخص می‌کند و بطور کلی بخصوص در شهرسازی نظام زندگی اجتماعی و شهری آنها را نیز پایه‌ریزی می‌کند.

در سالک پیشرفته نشارهای اجتماعی معمولاً مانع از آن است که یک معمار نقش خود را فراموش کند و تنها به منظور منافع مادی طرح‌هایی را ایجاد یا تغییر دهد، نهادهای اجتماعی خاصی در عین آنکه معمار را در حیطه فعالیت خود کاملاً "آزاد" می‌گذارد، ناظر بر فعالیت‌های او بوده و قوانین و مقررات خاصی که خود معماران بوجود آورنده آن هستند به فعالیت آنها نظام می‌دهد. انجمن آرشیتکتها که در اکثر ممالک دنیا نقش پراهمیت و ارزنده‌ای را دارد بوجود آورنده این مقررات و قوانین بوده و بطور کلی فعالیت‌های ساختمانی را کنترل می‌کند.

بدیهی است که مقرراتی که از طریق این تشکیلات بوجود می‌آید منطقی‌تر و قابل قبول‌تر از مقرراتی می‌باشد که مدیریت دولتی یا شهرداری برای نظم دادن به امور شهری بوجود می‌آورد. در ایران نیز انجمن آرشیتکتها از بیش از ده سال قبل در فعالیت بوده است ولی از آنجا که شخصیت حقوقی و قانونی پیدا نکرد و مسئولین

آن مورد قبول و تصدیق اکثریت مهندسان معمار نبودند، عظیم باقی مانده و کار چشم‌گیری انجام نداد، است.

بعد از جنگ جهانی اول با ایجاد مدرسه "باوهاوس" و مجتمع شدن معماران و هنرمندان در مدرسه "باوهاوس" و انتشار مجله‌ها و نشریات در زمینه معاری و هنر، معماران بتدریج هویت تازه‌ای پیدا کردند و مسأله رقابت از انفرادی بصورت رقابت گروهی و بین‌المللی مطرح شد. شروع کنکورهای بزرگ بین‌المللی معاری در همین دوره است که استادان بزرگ معاری دنیا در آنها شرکت داشتند.

پیش از آن از اواسط قرن نوزدهم به بعد کنکورهایی برای دادن طرح معاری و مهندسی در اروپا و آمریکا معمول بوده است. وجود این کنکورها همواره به افراد با استعداد اجازه داده است که استعدادها و توانایی خود را به معرض تضاد بگذارند و بسیاری از پدیده‌های نو در معاری از همین کنکورها بیرون آمده‌اند.

برای مثال قصر کرکریستال ۱۸۵۱ اثر پاکستان در انگلیس را میتوان نام برد.

در کنکورها، نحوه اجرای آنها و هیات زوری نقش اساسی را ایفا می‌کند، بطوریکه تعداد شرکت‌کننده‌ها و کیفیت آنها همواره بستگی به هیات زوری و درجه اعتمادی دارد که طراح نسبت

به آن هبات در خود احساس می نماید.

در ایران نیز از سال‌ها پیش که، و به‌گناه موسساتی طرح‌هایی را که مستقیماً به‌سپندسین مشاور ارجاع نشده است به‌مسابقه گذارده‌اند. این مسابقات معمولاً به‌دلایل زیر موفقت‌آمیز نبوده و بطورکلی جز عده‌ای انگشت شمار در آن شرکت نکردند. مانند کنکور میدان نهباد، کنکور محمودآباد شرکت ملی نفت، کنکور پیل زاینده رود در اصفهان و غیره....

۱- کمبود امکانات مالی طراحان و پیرخرج بودن آنها.

۲- عدم اطمینان از اینکه در صورت برنده شدن ایجاد و اجرای طرح به‌خود آنها واگذار میگردد.

۳- وجود رقابت نامشروع و عدم اعتماد نسبت به صلاحیت اخلاقی هبات ژوری.

۴- عدم اعتماد نسبت به صلاحیت تخصصی هبات ژوری.

۵- مانع جزئی و بی‌اهمیت جایزه‌ها که حتی مخارج پروژه اولیه را هم تأمین نمی‌کند.

۶- صحیح نبودن برنامه‌های کنکور از نقطه نظر برنامه‌ریزی.

۷- وجود مشکلات مالی و اداری و مدیریت برای طراح.

در بسیاری از پروژه‌ها، طراح در صورت برنده

شدن برای ادامه کار ناچار از داشتن تشکیلات وسیع است. نحوه مقابله با این مشکل در فصل این گزارش توضیح داده شده است.

باتوجه به مراتب فوق، بواسطه نتایج مثبت کنکورها و از آنجا که این رقابت باعث به‌وجود آمدن طرح‌های متعدد در محدود، یک برنامه شده و گاه مطالعات و تحقیقات ارزنده‌ای را عرضه میکند، نمیتوان از آن چشم‌پوشی کرد، بنابراین باید با برقراری صحیح کنکورهای معماری بصورتی که کلیه معماران بتوانند در آن شرکت کنند به استعدادهای پنهان اجازه شوکافی داده، رابطه صحیح و واقعی بین معمار، دولت و اجتماع را که تاکنون وجود نداشته، بوجود آورد.

وجود این کنکورها به‌نحو صحیح و پایان دادن به سیاست انحصاری طرح ریزی در مقیاس وسیع، به معماران واقعی اجازه خواهد داد که نقش هدایت‌کننده و سازنده خود را در اجتماع باز یابند و معماری‌ای که بتوان آنرا به‌معنی واقعی مدرن نامید در مملکت ما بوجود آورد.

روشهای آموزشی و علمی و تبلیغاتی

از عوامل بسیار مهم و تعیین‌کننده در بوجود آمدن معماری در تمام دنیا، دانشگاهها، مدارس عالی و تشکیلاتی است که در امر آموزش علمی و عملی و هنری معماری نقش مهمی در دست

دارند و همچنین برنام‌هائی است که این موسسات طرح و طبق آن دانشجویان تربیت و آماده‌کار می‌نمایند. به‌بارتی‌متوان گفت که عامل آموزش مهم‌ترین عامل بوجود آورنده معماری و کیفیت می‌باشد.

ساله آموزش معماری در مملکت ما همان‌طور که میدانند قدمت چندانی ندارد و به‌ش از سی و چندسال یعنی از سال ۱۳۱۷ که هنرکده‌هنرهای زیبا در دانشگاه تهران بوجود آمد از ایجاد آن نمی‌گذرد. از آن زمان تاکنون دو موسسه قابل ذکر یکی دانشکده معماری دانشگاه ملی که در سال ۱۳۳۹ تاسیس شد و دانشکده علم و صنعت که اخیراً تاسیس شده است نیز بوجود آمد که به‌کار تربیت جوانان در رشته معماری پرداخته‌اند. علاوه بر آن مهندسين راه و ساختمان نیز رسماً اجازه طرح نقشه دارند و دانشکده‌های فنی از تاسیس دانشگاه تهران به بعد دست‌اندرکار تربیت مهندسين هستند.

با توجه به تجربه کم و طرفت محدود دانشکده‌های فوق که تا سال ۱۳۴۳ تنها حدود ۳۵۰ نفر آرشیتکت و مهندس صاحب‌امضا به جامعه تحویل داده بود، دلایل هجوم دانشجویان ایرانی به دانشگاه‌های خارج از کشور کاملاً آشکار میگردد و برای اینکه تأثیر آموزش‌های مختلف معماری که از طریق معماران فارغ‌التحصیل از خارج

و معماران فارغ‌التحصیل در ایران توجیه شود، لازم به‌تذکر است که در حال حاضر یعنی پس از ده سال تعداد معماران و مهندسين صاحب‌امضا به چهارهزار نفر می‌رسد، که بیش از ۵٪ آنان در خارج از کشور تحصیل کرده‌اند. طبیعی است هر صاحب‌حرفه‌ای تحت‌تأثیر و نفوذ آموزش‌هایی که دیده‌است عمل میکند و اگر چه خواست محیط جهت حرکت او را تا حدی تغییر میدهد، اساس فکری او در محیطی که تحصیل کرده فرم می‌گیرد، و طبیعتاً انعکاس آن در کارهای معماری انجام شده توسط آنها دیده می‌شود.

این فارغ‌التحصیلان را میشود به سه دسته تقسیم کرد:

۱- معماران تحصیل کرده که تحت نفوذ سیستم‌های مختلف اروپائی آموزش یافته‌اند و برتری آنان نسبت به سایرین آشنائی بیشتر با محیط است.

۲- معماران تحصیل کرده در خارج از کشور که معمولاً تحت یک سیستم باتجربه‌تر و فنی‌تر تعلیم یافته‌اند و نقطه ضعف آنان عدم آشنائی با واقعیت‌های محیطی است.

۳- مهندسين راه و ساختمان که از لحاظ محاسبات و تکنیک مجهزترند ولی از لحاظ معماری و هنرهای وابسته به آن ضعیف و بدون شناخت می‌باشند، بطور کلی کار این دسته کمتر جنبه*

طرح‌های معماری پیدا می‌کند و بیشتر به فعال‌ت‌های محاسباتی محدود می‌شود.

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد می‌توان دلایل اکثر تناقضاتی که در کار معماری در ایران مشاهده می‌شود توضیح داد.

ساله این است که به‌سبب در واقع آموزش معماری در دانشگاه‌های ایران شامل چه مطالبی می‌شود گذشته از آموزش‌های حرفه‌ای، دانشگاه‌ها تا چمد قادر بوده‌اند این آموزش را با اجتماع تلفیق داده و مفهوم مسئولیت اجتماعی را در دانشجویان معمار بوجود آورند. و از طرف دیگر اجتماع و دولت تا چه حد ظرفیت پذیرش استعداد‌های حرفه‌ای را داشت و تا کجا توانست‌اند از این نیروهای آماده‌کار (پتانسیل) استفاده منطقی و صحیح بعمل آورند.

برای روشن شدن موضوع لازم است سیستم فعالیت دانشکده‌های معماری ایران را بخصوص "دانشگاه مادر" را به‌جمال توضیح داد.

در بدو هنر کرده‌های زیبای، مدیران وقت، دانشکده هنرهای زیبای یارس را به‌عنوان مدل انتخاب کرده و سعی کرده بودند که کلمه برنامه‌ها عیناً با برنامه‌های "بوزار" یاریس مطابقت داشته باشد که در آن موقع کاملاً منطقی بنظر می‌رسید زیرا که در آن موقع مشهورترین مدل‌ها بود و "بوزار" نیز در اوج شکفتگی بنظر می‌رسید و

اساسی که شروع به تدریس کردند همگی فارغ-التحصیل این مدرسه بودند که از آن جمله‌اند، آندره گدار، محسن مرغی، هوشنگ سبحان، عبدالعزیز فرمان‌رماشیان و غیره... این افراد که همه از آرشیوهای خوب بشمار می‌رفتند با این دانشکده سروصورتی دادند و تا سال‌های زیاد همین سیستم بردانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران حکم فرما بود.

سیستم "بوزار" نازمانی کاملاً قابل قبول بود که معماری را به‌عنوان یک هنر تلقی می‌کردند و عوامل تکنیکی و اجتماعی اهمیت امروز خود را پیدا نکرده بود و هنگامی که با تعلق یافتن به پیرت‌های صنعتی و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی معماری نیز از صورت هنر تنها بیرون آمده و جنبه‌های تکنیکی، اقتصادی و اجتماعی آن اهمیت بی‌وزارت جنبه هنری پیدا کرد طبیعتاً سیستم "بوزار" که بیشتر به‌زیبایی‌ها و موزون بودن حجم‌ها و رنگ‌ها توجه می‌کرد دچار کمبود و نارسایی شد، زیرا که دیگر معماری به‌گروه و عده خاصی تعلق نداشت و به‌همه مردم متعلق بود و طبیعتاً می‌بایست به‌حل مسائل و مشکلاتی بپردازد که سیستم ندریمی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران قادر به‌حل آن نبود بخصوص که به‌مرور زمان و با استفاده از استادانی که واجد شرایط کافی نبودند کیفیت آموزش بتدریج بدتر

شده بود. تفادین آکادمیست‌ها و هنرستان‌ها و معماران پیشرو که در اواخر قرن گذشته در اروپا نیز شدت گرفته بود، تدریج در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران نیز عنان شد زیرا که با تحولات جهانی تکرار مکررات برای دانشجویان ایرانی نیز امکان نداشت و طبیعتاً آنها نیز جنبه‌های مدرن تدریس، مانند تحقیق و آزمایش را در آموزش‌های معماری طلب می‌کردند. این تفاد که بتدریج با وارد شدن فارغ‌التحصیلان سایر کشورها مانند ایتالیا، آمریکا، انگلستان و ورود آنها به دانشگاه برای تدریس تشدید شده بود در سال ۱۳۴۷ به یک بحران شدید منجر شد و در نتیجه در آن سال بکلی سیستم آموزش دانشکده هنرهای زیبا تغییر پیدا کرد. دانشکده معماری دانشگاه ملی ایران در آن زمان از سیستم امروز دانشگاه‌های ایتالیانعمیت میکرد که مسائل طراحی را با مسائل تکنیکی و اجتماعی در یک ترازو قرار میدهد و اگرچه کیفیت کار بعلت نقص مدیریت بالانس دولتی فارغ‌التحصیلان این دانشکده از لحاظ مقابله با مسائل مدرن تاحدی آموزش می‌دیدند.

با توجه باینکه در طول شش یا هفت سال در دانشکده معماری دید دانشجو و روش زندگی او چه در حرفه و چه در اجتماع مشخص میشود، اهمیت یک آموزش صحیح معلوم میگردد و میتوان

گفت که در این مرحله است که آینده معماری هر مملکت ساخته می‌شود.

در حال حاضر از لحاظ چگونگی برنامه‌ها، دانشکده معماری دانشگاه تهران سعی کرده است برنامه‌های جامع و کامل که کلیه احتیاجات یک دانشجو را برای ورود به اجتماع و شروع حرفه خود برآورده سازد تدوین نماید که تا حد بسیار زیادی نیز موفق بوده است ولی عواملی وجود دارد که ضمانت اجرای موفقیت آمیز این برنامه، و بهره‌گیری مثبت آن را در اجتماع کند و ضعیف می‌سازد که بعداً به توضیح آن خواهیم پرداخت. آنچه که درباره برنامه‌های امروز دانشکده هنرهای زیبا میتوان گفت با این صورت است:

یک دانشجوی معماری از بدو شروع فراگیری حرفه معماری در دانشگاه تا فراغت از تحصیل جوانی است بین ۱۸ تا ۲۴ سال سن، با توجه به برنامه‌های آموزشی دوره دبیرستانی او که اصولاً از معماری و مسائل مربوط به آن و بطور کلی در زمینه مسائل هنری هیچ نوع آشنایی با آگاهی به او نداده است، همه چیز را باید از ابتدا آغاز کرد و این خود آموزش یک فرهنگ غنی معماری را بدانشجویان بسیار مشکل می‌سازد. به همین دلیل در برنامه‌هایی که در دانشکده‌های معماری برای آموزش بدانشجویان تعیین شده است تا آنجا که امکان داشته مسائل هنری، تکنیکی و

اجتماعی گنجانیده نده است. بدین طریق که در سالهای اول تحصیل، سعی می‌گردد گذشته از آنکه آنها را با مسائل هنری، شناخت فرم و رنگ، خط و صفحه آشنا سازند، قدرت تصور و خلاقیت آنان را در فرم دادن به فضاتقویت کرده و مسائل موجود را در رابطه، منطقی با علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی حل کرده بصورت یک فضای معماری متوجه‌گیری کنند. فعالیت این دانشجویان در سال‌های بالاتر صرفاً پرداختن به حل مسائل معماری است و رابطه با احتیاجات اجتماعی و خصوصیات آنها، که کلاً از عقاید و ایده‌های پیشرفته دنیایی برخوردار است. در میان مطالعات و پروژه‌های دانشجویان اغلب تحقیقات ارزنده‌ای که مسائل اجتماعی را در شکل‌هایی فضاهای معماری مطرح می‌نماید به مطالعه گذاشته شده و نتایج قابل ملاحظه و سازنده‌ای از آنها نتیجه می‌گردد. اصولاً برنامه‌های آموزشی دانشکده معماری ضمن اینکه به مسائل موجود و مقتضیات امروزی معماری توجه دارد و سعی میکند از طریق روش‌های تطبیقی راه‌حل‌های مناسبی برای این مسائل بیابد، از تفکرات و مطالعاتی نیز که جنبه "آینده‌گراشی" دارد نمی‌پرهیزد، تا آنجا که گرایش‌های "اوتوبی" را نیز در مسیر مطالعات معماری و شهرسازی به منظور تقویت قدرت تخیل و سازندگی در معماران جوان قابل

قبول می‌داند. این روش نتایجی موفقت‌آمیز داشته است و در بسیاری از موارد برنامه‌ها و پروژه‌های تهیه شده توسط دانشجویان معماری بسیار بهتر و منطقی‌تر از پروژه‌های مناسبی است که توسط بخش خصوصی یا دولتی در همان زمینه به مرحله عمل در می‌آید. زیرا پروژه‌های معماری که بعنوان ترین به دانشجویان داده می‌شود از نقله نظر برنامه‌ریزی، پروژه‌هایی کامل و گسترده است و چون این پروژه‌ها در گروه‌های متعدد دانشجویان و در رابطه مستقیم با استادان دانشگاه بررسی و مطالعه می‌شود تا بالاخره به یک طرح معماری یا شهرسازی منجر گردد، دانشجویان کلیه مراحل تهیه طرح، "تازه‌ها" و "آنی‌تازه‌ها" که در این زمینه وجود دارد مورد مطالعه قرار می‌دهد و چون در به پایان رساندن پروژه هیچ نوع شتابزدگی و فشار وجود ندارد، تهیه طرح معمولاً در یک رابطه صحیح بین استاد و دانشجو انجام می‌گیرد، نتیجتاً "سنتری" است از کثیفی مطالعات و تحقیقات این گروه که در بیشتر موارد به یک طرح معماری ارزنده و قابل بحث منتهی می‌گردد که خود به مراتب از آنچه که در بخش‌های خصوصی و دولتی تهیه می‌شود ارزنده‌تر است. اگر این امکان وجود داشت که روزی یکی از این طرح‌ها احداث شود، و باطرزهای مشابهی که طبق برنامه دولت در دفاتر مهندسی مشاور تهیه

میگردد مورد مقایسه قرار گیرد، نه تنها این بدعا به اثبات میرسد، بلکه دانشگاه نقش واقعی خود را در اجتماع به عهده می‌گرفت، آنچه که امکان ارائه راه‌حل‌های اساسی تر معماری را از این طریق میسر می‌سازد. از آنجا که بطور کلی در زمینه مسائل هنری هیچ نوع آشنایی و با آگاهی نبود، نشده است. همه چیز را باید از ابتدا آغاز کرد و این خود آموزش یک فرهنگ غنی معماری را به دانشجویان بسیار مشکل می‌سازد. با وجود این برنامه‌های که در دانشکده‌های معماری برای آموزش دانشجویان تعیین شده است تا سرحد امکان مسائل هنری، تکنیکی و اجتماعی را در برودارد. بدین طریق که در سالهای اول شروع به تحصیل، سعی می‌گردد که گذشته از آنکه آنها را با مسائل هنری، شناخت رنگ، فرم و خط و صفحه آشنا سازند قدرت تصور و خلاقیت آنان را در فرم دادن به فضا تثبیت کرده و مسائل موجود را در رابطه منطقی با علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی حل کرده، بصورت یک فضای معماری نتیجه‌گیری کنند. کارهایی که این دانشجویان در سال‌های بالاتر انجام می‌دهند صرفاً پرداختن به حل مسائل معماری است در رابطه با احتیاجات اجتماعی و خصوصیات آنها، که کلاً از عقاید و ایده‌های پیشرفته برخوردار است. در بین کارها و پروژه‌های دانشجویان اغلب تحقیقات ارزنده‌ای که مسائل اجتماعی را در

شکل‌یابی فضاهای معماری مطرح می‌نماید به مطالعه گذاشته شده و نتایج قابل مطالعه و بررسی از آنها نتیجه می‌گردد. اصولاً برنامه‌های آموزشی دانشکده معماری ضمن اینکه به مسائل موجود و مقتضیات امروزی معماری توجه دارد و سعی میکند از طریق روش‌های تحلیلی و تطبیقی راه‌حل‌های مناسبی برای این مسائل بساید، از تفکرات و مطالعاتی نیز که جنبه آینده‌گرا می‌دارد نمی‌پرهیزد تا آنجا که گرایش‌های "اترپی" را در مسیر مطالعات معماری به منظور تقویت قدرت تحلیل و سازندگی در معماران جوان قابل قبول میدانند. این روش نتایجی موفقیت آمیز داشته است و شاهد این مدعا، آنکه در بسیاری از موارد برنامه‌ها و پروژه‌های تهیه شده توسط دانشجویان معماری بسیار بهتر و منطقی‌تر از پروژه‌های مشابهی است که توسط بخش خصوصی یا دولت در همان زمینه مرحله عمل در می‌آید.

زیرا: که پروژه‌های معماری که بعنوان تعریف دانشجویان داده میشود از نقطه نظر برنامه‌ریزی پروژه‌هایی کامل‌تر شده است و چون این پروژه‌ها در گروه‌های متعدد دانشجویان در رابطه مستقیم با استادان دانشگاه بررسی و مطالعه می‌گردد تا بالاخره به طرح معماری منجر گردد دانشجویان در کلیه مراحل تهیه طرح، ترزا و آنتی‌ترزهایی که در این زمینه وجود دارد مورد مطالعه قرار می‌دهد

و چون در بهایان رساندن آن پروژه هیچ نوع شتابزدگی و فشار و تحمیل وجود ندارد و نه به طرح در یک رابطه صحیح بین استاد و دانشجویان انجام می‌گردد، نتیجه آنکه سنتزی است از تمام مطالعات و تحقیقات این گروه، مسلماً به یک طرح معماری ارزنده و قابل بحث منتهی می‌گردد که به مراتب از آنچه که در بخش های خصوصی و دولتی تهیه می‌شود ارزنده تر است. وجود نیروی جوان دانشجویان و آزادی فکر استادان است که متغیماً به حل مسائل اجتماعی، تکنیکی، هنری و محیط زیست پرداخته و در نتیجه طرح ارائه شده، کامل از تمام مسائل موجود است. و بدلیل اینکه هیچ نوع زورگویی و تحمیلی بخاطر عقاید و سلیقه های مختلف و به خاطر داشتن مقام های برتر، روی پروژه ها انجام نمی‌گیرد می‌توان قبول کرد که دلایلی که این پروژه ها را به فضاهای مورد قبول نزدیک می‌کند متن تر و منطقی تر است. همین دانشجویان بعد از گذراندن مدت حداقل ۵ و حداکثر ۷ الی ۸ سال در محیط دانشگاهی، در محیطی که همه نوع آموزش و امکانات مطالعاتی برای آنان فراهم است، در محیطی که امکان دسترسی به استادان که خود متخبی از متخصصین مختلف در رشته های گوناگون هستند سهل تر و آسان تر مینماید، پس از نرانت از تحصیل به اجتماع وارد میشوند که در حقیقت بازاری است

برای مرز کارهای معماری، ورود به این بازار، خود تخصص دیگر لازم دارد که در صلاحیت تدریس در دانشگاه نیست، بازار داغ خارج از محیط دانشگاهی با زادی های تبلیغاتی غلط و مشتمل کننده که متأسفانه توسط دستگاه های ارتباط جمعی در تمام سطح مملکت پخش و منتشر میگردد بقدری بر قدرت و اجتناب ناپذیر است که بدون هیچ شک و تردید نهالهای انعطاف پذیر نیا بوختگان را بطرف خود جذب کرده و چنان آنها را در مسائل اقتصادی غرق می‌نماید که زحمات هفت ساله استادان و کوشش های دانشجویان در اکثر موارد بکلی لوث میشود و از آنها آنچنان نمره ای بهار می‌آورد که به هیچ عنوان احتیاج به پرورش هفت ساله در دانشگاهها نداشته و اگر در میان آنها معدودی پیدا شوند که تن به آگهی های تبلیغاتی و بازار موجود عرضه و تقاضا ندهند معلوم نیست که بجز مرتب موفق به ادامه زندگی در سطح قابل قبول می‌گردند. آنچه که بعنوان معماری در سطوح مختلف انجام میشود متأسفانه بخاطر همین تبلیغات نادرست و شتابزدگی های مسئولین سازمانها و ادارات دولتی و بخشهای خصوصی و عدم وجود مبارزا و ضوابط صحیح شهرداری، شاهد این مدعی است.

ناهماهنگی حجم ها و فرمها و عدم تناسب مصالح و روش پخته عدم رابطه بین معماری و

خصوصیات اقلیمی و مسائل انسانی نتیجه مستقیم عدم هماهنگی میان دنیای دانشگاهی و دنیای خارج از دانشگاه است.

با این ترتیب با توجه به آنچه که در بالا گفته شد اگر نتایج این برنامه آموزشی تا حد انتظار نباشد و اگر دانشجوی فارغ التحصیل آنطور که باید نتواند در حرفه خود بدرخشد و موجد آثار ارزنده باشد باید دلایل آنرا در نارسائی های دیگر جستجو کرد که ما سعی می کنیم شمعی از آنرا در اینجا توضیح دهیم:

آنچه که یک دانشگاه را به وجود می آورد سه عامل مهم است:

اول دانشجو، دوم استاد و سوم وسایل کار. ولی آنچه که کیفیت خوب یا نارسائی یک دانشگاه را مشخص می کند حدود تاثیر مثبت یا منفی است که آموزش های این دانشگاه بر دانشجو و سپس بر اجتماع وارد می سازد که بدون این تاثیرات وجود دانشگاه غیر قابل توجه است و ما سعی می کنیم که عوامل نارسائی را از این دید توضیح دهیم:

۱- شرایط بد و نادرست انتخاب دانشجو: در ممالک پیشرفته که مدارس حرفه ای و فنی با اندازه کافی در دسترس مردم هست و جوانان پس از یک دوره سه ساله یا چهار ساله بعد از تعلیمات اجباری ۹ سال اول می توانند صاحب تخصص و حرفه ای

شوند و زندگی خود و خانواده شان را تا همین کنند. مساله تحصیلات دانشگاهی چندان مانند ایران مورد توجه نیست و تنها عده ای که هم درآمد کافی و هم درد تحقیق و تدریس دارند به تحصیلات دانشگاهی روی می آورند و طبعاً برای همانها در دانشگاهها محل وجود دارد و دیگر ساله کنکوره های مختلف مطرح نمی شود و دانشجو می تواند در صورتیکه واجد شرایط باشد در هر دانشکده ای که میل دارد نام نویسی کند، و به این ترتیب دانشجوی معماری نیز با میل و علاقه کامل شخصی وارد این دانشکده میشود و با در نظر گرفتن اینکه عامل ذوق و سلیقه در معماری در درجه اول اهمیت است طبیعتاً کسانی به دانشگاه وارد و بالاخره فارغ التحصیل می شوند که حداقل شرایط لازم را داشته باشند. در حالیکه روش انتخاب دانشجو در بلکت ما از یک طرف و دورنمای فریبنده، پول ساز بودن این شغل از طرف دیگر و هجوم داوطلبان به این ست، باعث می شود که تنها در حد کوچکی از واجدین شرایط با این دانشکده راه یابند.

۲- پرخرج بودن دانشکده در دوران تحصیل که باعث میشود دانشجو بهر نحوی در جستجوی درآمد بیشتر باشد.

۳- وجود بازار کار در خارج که باعث میشود دانشجو پیش از موقع به فعالیت اتمادی بپردازد

که این خود جهت فکری دانشجو را از مسائل عمیق تحقیقی و صرف وقت در راه تحصیل در محیط دانشگاه به جانب انجام کارهای سطحی به منظور درآمد بیشتر سوق می‌دهد.

۴- نبود یک سیستم انضباطی و کنترل دانشجویی برای سرپرستی فعالیتهای دانشجویان در داخل و خارج از دانشگاه.

منظور این است که دانشجو باید حداقل سامانی را که لازم است در دانشگاه و مطالعات گروهی در خارج و داخل دانسته صرف کند، بداند و به انجام آن متعهد و ملزم شود.

۵- نبود یک مدیریت صحیح از لحاظ اداره امور دانشجویی و راهنمایی دانشجویان در مسائل مختلف از شروع تا خاتمه تحصیل.

۶- عدم دقت در صرف بودجه‌های رفاهی دانشجویی که بدون ضابطه و بدون توجه به نیازت و احتیاج بین آنها تقسیم میشود و باعث میگردد که تنها مساله رقابت بین آنها از بین برود بلکه پس از مدتی حالت باج پیدا کرده و دانشجو آنرا به حساب اهمیت خود می‌گذارد.

۷- کمبود کتب فارسی یا ترجمه به فارسی در دسترس دانشجویان و همچنین عدم آشنائی اکثریت آنان نسبت به یک زبان خارجی.

۸- نارسائی ضوابط و معیارهای انتخاب استادان، باین ترتیب که اول یک استاد استخدام

و سپس به معک آزمایش درمی‌آید، عبارت دیگر در استاد باید خصوصیات علاوه بر مهارت حرفه‌ای وجود داشته باشد تا او را برای ابراز مقام استادی واجد شرایط سازد، در حالیکه در استخدام بیشتر جنبه‌های تخصصی‌های حرفه‌ای و شهرت یک فرد در این زمینه مورد توجه است و چه بسا که یک معیار برجسته و لائق نتواند استاد خوبی باشد.

۹- شرایط کار در دانشگاه که باعث میشود افراد صاحب حرفه و وارد که در خارج از محیط دانشگاه به موفقتهایی نائل شده‌اند و با امکانات و دورنمای بهتری چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی دارند علاقه‌ای نسبت به تدریس در دانشگاه از خود نشان ندهند. و تنها کسانی به دانشگاه روی آورند که در بازار کار مطلوب نبودند و یا اینکه شرایط لازم مانند سرمایه‌آزمایی، سازش با محیط و نظایر آنرا فاقد بوده‌اند.

۱۰- نبود روابط صحیح در کار تدریس در مورد استادان بانجربه و استادان جدید، به این ترتیب که دوره مشخصی برای کارورزی استادان جدید زبر نظر استادان با تجربه و سیستم خاصی برای تعیین نوع این روابط رعایت نمی‌شود و گاه یک استاد بانجربه ده‌ساله همان کاری را انجام میدهد که یک استاد تازه‌وارد.

۱۱- عدم توجه و با توجه بهارکم و ناقص نسبت به برنامه‌های پژوهشی و آزمایشی از طرف

استادان به علت نبودن بودجه کافی و بالانحس نادرست بودن ضوابط پرداخت به استادان در ازای پروژه‌های تحقیقی. اگرچه یک‌کار تحقیقی که از زبردست یک استاد با تجربه بیرون می‌آید به مراتب از کار عجولانه‌ای که یک مهندس متاور انجام میدهد، ارزنده‌تر و دارای کفایت بهتری است در مقابل آن حتی یک دهم پرداختی که به مهندس متاور میشود برای استاد منظور نمی‌شود و با توجه به اینکه در همین مدت زمان شخصی می‌تواند به‌طور توانائی و مهارت حرفه‌ایش چندین برابر مبالغ منظور شده در مقررات دانشگاه دربان کند، بدیهی است که به هیچ عنوان بجانب انجام کارهای تحقیقی در دانشگاه جذب نمی‌شود.

۱۲- قانون منع مداخله استادان دانشگاه در کارهای حرفه‌ای که لطمه بسیار بزرگی به مهارت‌ها و توانائی‌های استادان وارد می‌سازد یعنی آن چیزهایی که انتظار داریم وی به دانشجویان خود تعلیم دهد. معمار یک صاحب حرفه است که باید دائماً با کارهای تجربی از همه لحاظ در تماس بماند و کلیه تحولات در زمینه تدریس خود را شناسا لمس کند، حال اگر ما با نفع وی در مداخله در امور واقعی طراحی و ساختمان او را از محیط واقعی کار و تجربه که باید مرتباً بر معلومات وی بیافزاید دور کنیم ننگ نیست که پس از چند سال بدین‌طور و کرات آکادمیک تبدیل

میشود و نه تنها نخواهد توانست مطلب آموزنده‌ای به دانشجویان تدریس کند. و آنها را برای بازار کار و مقابله با مسائل واقعی تربیت کند، بلکه به علت همین کمبود آشنائی و نداشتن شناخت واقعی نسبت به مسائل تجربی و عملی روز هرگز نمی‌تواند مرجعی برای دانشجوی بوده و خود را به عنوان یک استاد به آنها به‌بولاند. به همین دلیل است که بسیاری از استادان لایق که امکانات کار در خارج از دانشگاه را داشته‌اند کم از دانشگاه بیرون می‌روند. با توجه به اینکه در حرفه معماری علاوه بر تخصص حرفه‌ای خلاقیت هنری نیز به شدت مطرح است و هیچ معمار واقعی بدون این خلاقیت نمی‌تواند دوام بیاورد. این است که این مساله در دانشکده معماری بصورت حادثتری از سایر دانشکده‌ها مطرح است.

جمع شرایط فوق باعث شده است که اعتبار و پرستیژی که مقام استادی همواره دارا بوده است لافال در خارج از دانشگاه دچار لطمه و صدمه شود، زیرا اگرچه هستند کسانی که بواسطه منقبتندیس موفقیتهای شکوفان و پرلساز خارج از دانشگاه رانده شده می‌گردند و به‌کار خود ادامه می‌دهند، از نظر یک فرد خارجی به علت همین فداکاری بهی عزمی و عدم لیاقت حرفه‌ای ششم میشوند که این خود یکی دیگر از دلایل دلسردی استادان حاضر در دانشگاه می‌باشد.

با توجه باینکه یک استاد عرفا "حداعلای درجه علمی را در رسته خود دارا است، منطقی نیز باید از لحاظ درآمد در سطحی بالاتر از متوسط قرار گیرد درحالیکه در شرایط فعلی در حد یک لیسانسه معمولی در خارج از دانشگاه حقوق دریافت میکند. گذشته از آن دانشگاه تهران هیچ نوع اقدامات رفاهی جنسی برای کادر آموزشی انجام نداده است.

۱۲- کمبود وسائل و آزمایشگاه برای انجام آزمایش‌های ابتدائی و فنی و تکنولوژیکی لازم مربوط به دروسی که به دانشجویان تعلیم میشود. بطوریکه می‌توان گفت کلیه، دروس علمی نظیر علوم و تکنولوژی ساختمان بصورت تئوری تدریس شده و بحث‌های مبهمی مانند گسختگی آهن و با مقاومت بتن منحصراً جنبه ذهنی دارد و گاه اتفاق می‌افتد که دانشجویان تا زمان فراغت از تحصیل هیچیک را عملاً لمس نکرده‌است. نبودن همکاری صحیح بین دانشکده‌ها، مانند دانشکده معماری و دانشکده نسی نیز خود امکان استفاده از تسهیلات موجود در دانشگاه را تقلیل میدهد.

۱۳- نبود سیستم صحیح کارآموزی برای دانشجویان که از طرفی باعث میشود تعدادی از آنها تا زمان فراغت تحصیل با واقعیت‌های قابل لمس شغل و حرفه خود به هیچ عنوان آشنائی لازم را پیدا نکنند و از طرفی دیگر تعدادی از دانشجویان

پیش از موقع وارد بازار کار شده و قبل از اینکه آموزش حرفه‌ای لازم را ببینند و شخصیت حرفه‌ای آنان فرم گیرد در نیازهای بازار مستهلک شوند. اگر به عوامل فوق عوامل کلی محیطی راه ترتیب زیر می‌افزاییم:

۱- نبود متخصصین مکمل مانند تکنیسین‌های ساختمان که می‌بایست در سطحی میان متخصصین معمار و کادرا اجرایی قرار گیرند. (متأسفانه عوامل پرستیژی باعث شده است که تعداد معدودی مدارس حرفه‌ای، مانند مدرسه ساختمان‌ونک که به منظور تربیت تکنیسین تاسیس شده‌اند نیز پس از چندی به دانشکده تبدیل شده و بهای تربیت متخصصی به فکر تولید مهندس بیافند. در نتیجه جای خالی این گروه هم چنان خالی میماند درحالیکه با وجود چهار هزار معمار صاحب امضاء و حدود هفت تا دهمزار دانشجوی دلیل و خارج از کشور از این لحاظ دچار کمبود سیستم نتیجه آنکه بسیاری از فارغ‌التحصیلان معماری به نقشه‌کشی و تکنیسین در دفاتر تبدیل میشوند).

۲- عدم پذیرش صحیح فارغ‌التحصیلان و اهدا دولتی‌های آنها از طرف اجتماع و بخصوص از طرف دواثر دولتی که سعی می‌کنند عقاید و نظریه‌های کلیشه‌ای را از طرف آرشیتکت‌ها به مرحله اجرا درآورند.

با توضیحات فوق دلایل نارسائی و پائین

بودن سطح عملی آموزش‌های دانشگاهی را بخوبی درمی‌یابیم .

در این مورد پیشنهادات ما بشرح زیر خلاصه می‌شود.

۱- انتخاب دانشجو و به‌مخصوص برای دانشکده معماری که ساله ذوق و هنر و علوم اجتماعی در آن مطرح است به‌طریقی متفاوت با طرق معمول انجام نود که آنهم جز در آینده سبنا دور و پس از تأسیس مدارس حرفه‌ای برای جذب دیپلمه‌ها امکان‌پذیر نیست مگر آنکه به دانشکده‌های معماری اختیار داده شود خارج از چهارچوب کنکورهای سراسری و با ایجاد معیارها و ضوابط خاص خود به انتخاب دانشجو بپردازند.

۲- کنترل صحیح فعالیت‌های دانشجویی از طریق راهنمایی‌های مداوم استادان راهنما.

۳- تشویق استادان به ترجمه و تألیف کتب

لازم از طریق پرداخت صحیح حق‌الزحمه در حال حاضر انتشارات دانشگاه به‌علل

ضعف مدیریت و شاید ضعف بودجه نهنه‌پایردخت پرداخت لازم را از لحاظ قیمت ترجمه و تألیف

نمی‌پردازد (برای ترجمه یک کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای که حداقل دو سال وقت لازم دارد چیزی کمتر از

۱۵-۱۸ هزار تومان پرداخت می‌شود که با مقایسه با وقت صرف شدن مسواقی باهیج است) ، علاوه

بر آن کار چاپ یک کتاب در چاپخانه دانشگاه زمان طولانی دربر دارد ، در نتیجه کمتر کسی

است که چنین دورنمایی او را نسبت به تألیف و با ترجمه یک کتاب جذب کند، در حالیکه دانشگاهها گاه تا چند صد هزار تومان برای کارهای تحقیقی بی‌نتیجه و دهان‌برکن خرج می‌کنند .

۴- تغییر شرایط انتخاب استادان بنحوی که نهنه‌ها در حرفه خود برجسته و ارزنده باشند بلکه در تدریس و عشق به تحقیق نیز داشته باشند .

۵- بالا بردن سطح پرداخت به استادان و ایجاد رفاه آنان از هر لحاظ .

۶- ایجاد سیستم صحیح ارزشیابی استادان در طول فعالیت‌های تدریسی و در آوردن حرفه استادی از صورت یک شغل برای تمام عمر .

۷- ایجاد یک سیستم صحیح داخلی روابط میان استادان ، دانشیاران و استادیاران مانند سایر کشورهای پیشرفته بدین ترتیب که فردی که

امروز در دانشگاه بعنوان استادیار استخدام می‌شود باید بدانکه تا مدت تعیین شده‌ای در سمت استبان

یک دانشیار و یا استاد ، کار خواهد کرد تا زمانی که تجربه کافی را برای تدریس مستقل به‌دست

آورد و به‌همین ترتیب معیارهایی در گروه‌های مختلف آموزشی بوجود خواهد آمد .

۸- ایجاد ضوابط جدید و برنامه صحیح برای کارهای پژوهشی و تعیین بودجه‌های کافی از طرف دانشگاه .

۹- ملوم ساختن استادان به شرکت در

کارهای عملی و اجرای ساختمان بطوریکه همواره در کوران تغییرات جدیدتر قرار گرفته و هنگام تدریس از تجربه صحبت کند و نه تئوری.

۱۰- ایجاد آزمون‌های تکاملی و تجزیه‌ی دانشکده‌های معماری با وسایل لازم و در صورت امکان ایجاد همکاری نزدیک بین دانشکده‌های فنی که دارای آزمایشگاه و لابراتوار هستند. عامل مؤثر دیگر که به موازات سیستم آموزشی و گاه در تضاد با آن، جهت حرکت معماری را تعیین می‌کند تبلیغات و بالاخص تبلیغاتی است که از طریق وسایل ارتباط جمعی انجام میشود و به توجه باینکه دولت نفوذ بیشتری در دستگاه‌های فوق دارد نظریات دولت و پایه عبارت دیگر مدیریت جامعه، بهتر و بیشتر از سایر نظریات معرفی شده و مؤثر واقع میگردد باین معنی که اگر برای مثال جهت تفکر هیأت حاکم به سوی تازه‌ترین تکنیک‌ها و روش‌های موجود آوردن معماری باشد، که در این مورد سیستم پیش ساختگی را مثال می‌آوریم، با چنانچه جهت توجه متوجه معماری نوع دیگر مانند آنچه که امروز نام سنتی بآن داده‌اند بماند، با تبلیغات فشرده در این جهت پس از مدتی در وهله اول جهت پسند و خواستهای مردم و در وهله دوم جهت حرکت معماران را تعیین می‌کند. به این ترتیب است که بمعین عنوان نمی‌توان تاثیر تبلیغات را در نوع معماری بوجود آمده نادیده گرفت و

از این رو است که باید بجای تبلیغات متضاد، متناقض و سنجیده برای آموزش و تربیت دید مردم از تبلیغات سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده استفاده کنیم، و به توجه باینکه قرن، قرن تبلیغات است از آن بعنوان یک حرفه مثبت استفاده نمود. در این مورد تبلیغاتی که اکنون بشدت رایج است و کلیه وسائل ارتباط جمعی، مانند رادیو، تلویزیون روزنامه‌ها، مجلات، سینما و غیره در مورد آن تبلیغ می‌کنند "معماری ملی و سنتی" است که خود مفهومی انزوامی بوده و از آنجا که هر کس تعبیر خاصی برای کلمه سنتی و ملی دارد، هرج و مرج جدیدی در کار معماری در حال نضج گرفتن است. باید دانست که هر چه تاثیر تبلیغات شدید باشد، نمی‌توان سیر تکامل تدریجی را نادیده گرفت و هر گاه که این سیر تکاملی قطع شود مسلماً مضرب به از هم با شهیدگی و کسختگی می‌گردد و همانطور که گفته شد در دهه اخیر سیل تبلیغات متضاد و متفاد مانع از آن شده است که معماری در ایران بیک تکامل تدریجی پستی رونده را طی کند.

مسئله اینجاست که مرجع تعیین‌کننده نوع تبلیغات مشخص نیست و در هر دستگاهی مسأله تبلیغات بستگی به سلمه خاص گرداننده آن دستگاه دارد که در این نوع تبلیغات در زمینه معماری کمتر از نظر استادان دانشگاه

و مسئولین آموزش معماری در ایران استفاده بشود .
امکانات استفاده از تکنیک :

همانطور که قبلاً هم اشاره شد در نوع سیستم متعارف هنوز هم از لحاظ کمیت حاکم بر معماری ایران است . یکی تکنیک خشت و گل و سف جویبی در دهات و روستاهاست و دیگری تکنیک سقف‌های شریبی که تا حدی منسوخ شده ، و دیگر تکنیک رایج‌روز یعنی دیوارهای آجری که هم‌چنان ادامه دارد . تنها در زمان سلطنت رضاشاه کبیر بود که برای اولین بار در ایران سعی شد از تکنیک‌های جدید ساختمان استفاده شود و باین ترتیب با تاخیر یکمصدومی سال تکنیک جدید سیمان ملح و آهن به ایران نیز وارد شد . استفاده از تکنیک سیمان ملح در زمان رضاشاه کبیر به علت وجود مدیریت خوب با موفقیت انجام شد و بناهایی که امروز بعد از چهل سال به‌بیشتر بجا مانده است شاهد آن است . این تکنیک با بروز جنگ دوم جهانی متوقف شد و پس از جنگ نیز سیستم تیراهن و "جک‌آرچ" که سیستم بره‌تری بود و انگلیسی‌ها معمولاً در کشتی‌های خود از آن استفاده میکردند به شدت متداول شد و تا سالهای اخیر که در مرتبه سایر تکنیک‌های مدرن اروپایی مورد استقبال و استفاده قرار گرفته است ، سیستم حاکم بشمار میرود .
از تکنیک‌های جدیدی که در پانزده سال

اخیر متداول شده است یکی اسکلت آهنی با استفاده از سقف‌های سبک بتنی است و دیگر استفاده از سیمان ملح در ساختمان‌های بزرگ و در چند سال گذشته صحبت از استفاده از تکنیک پیش ساخته نیز میشود که استفاده از هر کدام از این تکنیک‌ها به نحو خاصی انجام می‌گیرد که میتوان گفت با امکانات موجود در ایران تطبیق داده شده است ، برای مثال اسکلت آهنی از آن جهت رواج بیشتری پیدا کرده است که تکنیک ساده‌تر و سرعت بیشتری را نسبت به اسکلت سیمان ملح دارا میباشد و همین عامل تکنیک پیشرفته و احتیاج به متخصص در اسکلت‌های سیمانی باعث شده است که حتی المقدور از آن اجتناب کنند و می‌توان گفت که اسکلت آهنی جانساز دیوارسازی شده است . بوجود آمدن تعدادی شرکتهای متخصص در ساخت و نصب سقفهای سبک بتنی و سفالی نیز باعث شده است که در سطوح بالا این نوع سقف جانساز سیستم "جک‌آرچ" نبوده که با امکانات تکنیکی امروز در ایران کاملاً متناسب میباشد .
اما آنچه که هنوز در ایران نارس است و استفاده از آن زود و بی‌موقع بنظر میرسد سیستم پیش ساختگی است که در معالک پیشرفته‌تر نیز مراحل انتقالی خود را طی می‌کند . تا آنجا که دیده میشود تاکنون در ایران استفاده صحیح از این سیستم بعمل نیامده و در موارد انگشت

شماری هم که سعی شده است های تکنیک پیش ساخته را بهمان بکشند آنرا جانشین نامسازی سنگی که در سالهای اخیر معمول شده بود نموده اند و بطور کلی این تکنیک نقشی در استخوان بندی بنا نداشته و تنها از جهت آن نسبت به نامسازی سنگی سرعت و تنوع در فرم آن است .

تکنیک پیش ساختگی که در اروپا بوجود آمد کلا "بخاطر فعالیتهای معماری در مقیاسهای وسیع بوده است، زیرا کمبود کارگر و سطح بالای دستمزد امکانات دیوارسازی را محدود میساخت ، در حالیکه در مملکت ما که از لحاظ متخصصین تکنیکی به شدت در مضیقه هستیم و کارگر ساده نسبتاً فراوان است هنوز هم صرفه در آن است که تکنیک ساختمانی تا حد امکان ساده و قابل اجرا برای نیروی انسانی موجود باشد .

نتیجه آنکه اگر چه استفاده از تکنیکهای پیشرفته در ممالک مترقی دست معمار و مهندس را در ابداع طرحهای نو و اجرای آنها کاملاً باز میگذارد و باعث میشود که هر روز راه چل های تازه و طرح های جدیدی عرضه شود در شرایط فعلی تقلید از این نوع تکنیکها و سعی در استفاده از آنها مقرون بصرفه نبوده و با توجه به محدودیتها و نارسایی های صنعتی باید در امر ساختمان نیز از تکنیکی استفاده کرد که با امکانات امروز مملکت متناسب باشد . درست است که امکانات مالی

به ما اجازه میدهد که بهترین متخصصین و مصالح خارجی را در اختیار بگیریم ولی این امر نسبتاً گره ای از مشکل ما بازمی کند بلکه از هم گسیختگی را در تحول و پیشرفت تدریجی و منطقی بیش از پیش شدت میدهد .

گذشته از آنچه که گفته شد لازم به تذکر است که بسیاری از ابداعات در فرم و تکنیک ساختمان در کشورهای مترقی هنوز در مرحله آزمایشی هستند و نتایج قطعی آنها از لحاظ مادی و معنوی در بسیاری از موارد مورد بحث است و در بسیاری از موارد دیگر به تدریج بصورت یک عامل منفی مورد تضاد قرار گرفته اند . برای مثال سیستم ساختمان های پیش ساخته با آسمن خراش ها را شاهد می آوریم که در سالهای اخیر به علت اثرات نامساعد عصبی و روانی که بر ساکنین این گونه نواحی و یا ساختمان ها وارد میازد مورد انتقاد شدید روان شناسان و معماران بزرگ قرار گرفته است ، بنا بر این دلیل وجود ندارد که ما کور کورانانه دست به تقلید از اینگونه ساختهها و تکنیکها که هنوز مفید و مثبت بودن آنها به اثبات نرسیده است بزنیم .

به گفته "خوزه لوشی سرت" معمار مشهور آمریکایی اسپانیایی الاصل در دومین کنگره بین المللی معماری در شیراز "انتخاب کردن غیر قابل اجتناب است ، ولی تنها اشتباهات تازه

قابل توجه هستند، نه انتباهات کهنه که ما شاهد آن بوده‌ایم."

نتیجه گیری:

باتوجه باینکه در این گزارش سعی شده است مطالب را با دیدی تحلیلی مورد بحث قرار دهیم و در هر فصلی مسائل و نکات مثبت و منفی مورد بحث قرار گرفته و پیشنهاداتی نیز ارائه شده است، در اینجا سعی می‌نماید خلاصه و رزئوس مطالب معرفی گردد:

معماری پدید آمده سازنده‌ای است که زندگی یک انسان را از تولد تا مرگ تحت تاثیر خود قرار میدهد و این تاثیر می‌تواند مثبت و سازنده یا مخرب و منفی باشد. بنابراین پیش از آنکه ساختن را شروع کنیم باید بدانیم که چه می‌خواهیم بسازیم، برای که می‌خواهیم بسازیم و چگونه می‌خواهیم بسازیم و نتایج و عواقب آن در آینده نزدیک و دور چیست؟

بنابراین لازم است که عوامل تکنیکی، اجتماعی و اقتصادی را که بر سمت در حال تغییر هستند مورد بررسی قرار داده و در زمینه‌های مختلف چه در داخل و یا خارج از حدود سنت‌های بوروشی احتیاجات مادی و معنوی تازه و ایده‌های نو و وسایل جدید را بتدریج وارد میدان فعالیت‌های معماری نمائیم، تا جایی که بصورت یک معماری

تازه و جدید که بکلی با معماری قدیم متفاوت است ظهور کند.

معماری امروز، خواهی نخواهی روی زمان حاضر نکهه میکند و نقطه عطف تمام بحث‌های ما معماری امروز است که پیش از آنکه به تحقیقات تاریخی مربوط شد به انتخاب عملی زندگی ارتباط پیدا می‌کند.

می‌توان گفت که موقعیت معماری امروز با تغییرات تکنیکی، اجتماعی و فرهنگی که زاینده تحولات صنعتی است شخص می‌شود. هنگامیکه راجع به معماری امروز صحبت می‌کنیم با استدلال می‌کنیم باید توجه بانیم که این موضوع تنها شامل مجموعه‌ای از فرم‌های نو نیست بلکه نحوه جدیدی از تفکر است که نتایج آن هنوز کاملاً محاسبه نشده است.

از آنجا که موقعیت معماری به تعادل بین تئوری و عمل بستگی دارد، و از آنجا که وضعیت کارگران باختمانی هر چند فرهنگ زمان ما حاضر به قبول آن نباشد، قسمتی از کار معماری را تشکیل میدهد، لازم است که بطور اختصار مجموعه کلی تحولات و جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و قضایاتی که فرهنگ زمان بر این تحولات دارد و تا حدی اطلاعاتی که از تجربیات معماری گذشته منتج شده است مورد بررسی قرار گیرد، که بطور کلی این تغییرات در رابطه با انزایش جمعیت، افزایش

توليدات صنعتی و مانسپنی شدن سېستم‌های توليد
فراز می‌گیرند .

بخطاير تغييرات اساسی که در باره آن به
تفصیل گفته شد ، همدستی مردم شهرها مسائل
تازمائی مربوط به تشکيلات شهری را بوجود می‌آورد ،
دیگرو سبیل موجود در شهرهای قدیمی برای برآورد
احتیاجات جدید کافی نبوده و باید وسایلی
متناسب با وضعیت جدید بوجود آید . شهرها
سال بسال بزرگتر می‌شوند و برخی از آنها مانند
تهران ابعادی بسیار بزرگ پیدا می‌کنند ، جمعیت
تهران در اوایل ۱۳۵۰ کمتر از ۵۰۰ هزار نفر
بود که در طول مدت پنجاه سال به چهار سبیلون
نفر رسیده است . این ازدیاد جمعیت در مراحل
اول کارمندان و پهنه‌وران و در مراحل بعدی
کارگران صنعتی هستند که موقعیت آنان از نقطه
نظر خانه‌وسکن به حداقل ممکن برای زنده ماندن
تحلیل پیدا کرده است .

گروهی از سرمایه‌گذاران که فاقد هر نوع
تخصص و آشنائی در امر ساختمان هستند هدف
نهایتشان فقط و فقط برخورداری از حد اکثر استفاده
است شروع به ساختن خانه‌هایی میکنند که ظاهراً
استحکام آنها فقط تا زمان فروش تضمین شده
است . این ساختمان‌ها در اصطلاح به "خانه‌های
بناماز" معروف است . اخیراً ضمن اینکه این
طبقه به فعالیت‌های خود ادامه میدهند ، شرکت‌های

جدید دیگری ایجاد شده است که با سرمایه‌گذاری‌های
مهم در ساختمان به آهارت‌ان سازی مشغول شدند
که بخاطر عدم هماهنگی با فعالیت‌های درونی
مسائل بی‌شماری را ایجاد خواهد کرد که در حال
حاضر هنوز عواقب آن بطور کامل در اجتماع و
اقتصاد مملکت ظاهر نشده است . بدین ترتیب
تمام زمین‌های آباد شهری بدست شرکت‌های
خصوصی افتاده است و توانس سودجویانه آنها
برشهرها سایه انداخته است . تراکم شدید ساختن
بوجود آمدن حلقه‌هایی از بنادر اطراف شهرها
مراکز کار و همچنین کمبود فضاهای سبز و آباد
از نتایج اقدامات این شرکت‌ها است . بدین
است که یک جنبش رسمی الزامات باعث خرابی عنصر
متفرد و مجزای شهر مثل خانه‌ها و خیابان‌ها و
تاسیسات دیگر نمی‌شود ، بلکه در مجموع گرفتارهای
بسیار زیادی ایجاد می‌کند که بعداً " موقعی که
توسعه شهر بعدی همین رسیده ، خود نمائی خواهد
کرد .

امروز اینطور بنظر میرسد که موقعیت اولین
قسمت‌های گسترش یافته شهرها از لحاظ شهرسازی
اشتباه بوده است . اما مردم به آن توجهی نداشته
و تنها نتایج قابل‌احساس آن یعنی ، ناسالمی ، تراکم
جمعیت و زشتی آنها را مشاهده میکنند . از آنجا
که هر نوع ناراحتی و آشفتگی ، متوجه شهر بطور
مجموع میشود ، رنج آن نیز باید توسط یک مرجع

عمومی انجام پذیرد. باین ترتیب، وضع موجود که زائیده آزادی بی حد و حصر افراد و شرکتها و از بین رفتن کنترل عمومی از یک طرف و از طرف دیگر عدم وجود برنامه ریزی صحیح از طرف مراجع مدیریت شهری است، مراجع قانونی را وادار می کند که در این امر دخالت کرده و در کار سرمایه گذاران خصوصی و امور ساختمانی محدودیتهایی بوجود آورند.

مثلاً در بافت قدیمی تهران و سایر شهرهای عمده هر چند فامیل از یک خانه قدیمی که دارای اطلاق های متعددی است استفاده میکنند، کوچه ها تنگ و دارای جهت های گنگ و بدون هیچگونه نظم و ترتیب است و به هر کجا قدم بگذاریم با باین بست مواجه میشویم و باینکه کوچه ها طوری بی حساب دور میزنند، که غایب بعد از مدتی باز هم خود را در جای اول می بینند. در اطراف همین بافت های قدیمی با به اصطلاح در جنوب شهرها خانه ها تک تک یا دسته دسته اینچنینا و آنچنینا مثل دهک کوچک در روی زمین های رسی، که حتی علف هم در آن نمی روید، از زمین می جویند، غیبا باینکه کف سازی شده اند و نه از گند آبرو خبری هست، ولی در عوض، این غیبا باینها معلوم از مردم بیمارگونه و بدبختی هستند که در حیاط های کوچک چپانیده شده اند. شاید لازم باشد قدمی به جلو آمده و به اجتماع آن چیزی را داد

که امروز مورد احتیاج آنها است. آیا آن معماری زائیده احتیاجات سنت ها و عادات گذشته است که بکار امروز می خورد؟ برای معماری و اجتماع جز یک راه طبیعی چیزی وجود ندارد و آن این است که به زمان خود تعلق داشته باشند.

به گفته "سنت الهی"، "هر نسل در خانه خودش". در گذشته، که شهرداری محیطی محدود، قابل سنجش و تا حدودی بی تحرک بود، به آسانی امکان داشت که آنرا تحت نظم و قاعده ای واحد و قابل درک در آورد، هر کسی می خواست بنائی بسازد می توانست رابطه آن را با وضعیت کلی شهر در نظر بگیرد و بطور کلی اگر تمام کسانی که دست بکار ساختمان میزدند از همین روش پیروی می کردند، شهر در مجموع، وحدت خود را حفظ می کرد، بدون اینکه دارای نقشه ای حساب شده باشد.

اما اکنون مساله سرعت توسعه و تعداد روز افزون بناها، جمعیت شهرها و طول جا دهها مطرح است و در نتیجه نظارت مستقیم به منوع و شکل مشکل است. شهرها انجنان بزرگ شده اند که دیدن مجموعه آنها امکان پذیر نیست و همچنین ممکن نیست که در یک وهله سرتاسر آن را ببیند، و باینکه با دیدن تمام قسمتها و گوشه کنارهای آن بتوان تصویری کامل از صورت و موقعیت آن بدست آورد، از طرف دیگر سرعت رشد شهرها

بسیار زیاد شده است، بطوریکه هیچکس قادر نیست از کلمه تغییرات و تحولات مطلع باشد و حتی خود اهالی نیز گاهی از تغییر شکل سریع شهر خود به تعجب می‌افتند.

در گذشته سرعت گذشتن زمان در یک شهر آهسته‌تر و کندتر از گذشت زندگی پسر به نظر می‌آمد و برای مردم شهرها نقطه اتکالی برای بازگشت به گذشته و تجربیات آن بود، اما اکنون وضعیت کاملاً بعکس شده و چهره شهرها با سرعت زیادی در حال تغییر و تحول است و در نتیجه حتی در حافظه مردم هم بانی نمی‌ماند.

بطور کلی منتقدین هنری می‌توانند یک اثر معماری را بوقتا "بدون در نظر گرفتن عوامل فوق مورد بحث قرار دهند، اما نخصی که فعالانه در زمینه معماری کار می‌کند باید تمام عوامل فوق را در نظر بگیرد زیرا که امکان ندارد یکی را بدون در نظر گرفتن سایر آنها تغییر داد.

"در حقیقت معماری پدیده‌ای پیچیده‌تر و غامض‌تر از آن است که مردمان تصور می‌کنند و آنچه که به نام یک اثر معماری خواننده می‌شود، گوشه‌ای از تصورات یک هنرمند است که جامعه عمل بخود گرفته و در مد نظر یک منتقد هنری قرار گرفته، جزء ذهنی تفکیک شده‌ای از یک روال دائمی است که در ابتدا امکانات اقتصادی و اجتماعی روابط با مستری و روش‌های اجرا را شامل شده و

باهداف ایجاد اثر هنری، دست‌بست شدن آن توسط مالکین مختلف و نحوه استفاده از آن و تغییراتی که در آن بعمل می‌آید ادامه می‌یابد (۱). این تکررات و عقاید است که محرک و مبداء اصلی جنبش‌های رفورم هنری را تشکیل می‌دهد و جهت فرهنگ زمان را کاملاً عوض می‌کند، زیرا عدم کفایت روش‌های تحلیلی و لزوم توجه به مشکل‌ساختن مسائل را آشکار می‌سازد. امروز، این عقاید اصول اساسی فرهنگ هنری اروپا را تشکیل می‌دهد، اما بخاطر عدم آشنائی در اجتماع ما قبول آنها بسیار مشکل است.

ناید نقطه حدودی متوجه از هم‌گسیختگی فرهنگ معماری شده و اظهار می‌دارند که علت آن را بجای جستجو در خود معماری، باید در وضعیت اقتصادی و اجتماعی که آنرا احاطه کرده است پیدا کرد، که آن هم عارضه‌ای از سیستم صنعتی نیست بلکه برداشت غلط اجتماع و یا عدم آشنائی با سیستم‌های صنعتی است که همه چیز را در هم می‌ریزد.

رولهام موریس می‌نویسد:

"متوجه شدم که علت اصلی ظاهر عوامانه و مبتذل تمدن امروز عمیق‌تر از آن است که معمولاً بشنظر می‌آید و رفته‌رفته به این نتیجه رسیدم که این زشتی‌ها چیزی جز نمایش خارجی کمبودهای اخلاقی، که خود از نتایج مستقیم تشکیلات

اجتماعی امروز است، نیست و در نتیجه هر نوع کوشش برای اصلاح آنها از غارج بیبوده است؛ از آنجا که طرح های معماری امروز دیگر بصورت مجرد مطرح نیست و همیشه معماری را در مجموعه باید در نظر گرفت، که در این صورت چیزی جز وارد شدن به مسائل و طرح های شهرسازی نیست، پس چطور ممکن است نقشه ای از یک شهر و با ایده های هنرمندانه تهیه کنیم بدون اینکه در موقع شروع یک ایده کلی راجع به آنچه که باید بوجو بیاوریم، مانند بناهای عمومی و میدان های مشرف به آن نوع، ارتفاع و هماهنگی مسکن عمومی نداشته باشیم.

بدین طریق چطور ممکن است که در انجام طرح های شهرسازی بدون داشتن طرح های مشخص و معلوم به رسم خطوطی بدون منطق اقدام نمایند و از آنجا که در چنین نقشه ای هیچ برنامه ای وجود ندارد، بدون شک درباره توسعه آینده، نواحی جدید نیز پیش بینی نمی شود، زیرا درباره آن کسی اطلاع درستی ندارد و تقسیم بندی زمین ها بصورت مربع هائی متساوی، نتیجه و تمایش دهنده این بی شبانی و تردید است.

انجام چنین کاری درست بدین معنی است که ما کاملاً قادر هستیم که چیزی عقلی و زیبا بوجود آوریم، ولی چون بدرستی نمیدانیم که چیست "چیز" چیست ترجیح میدهم که از مطالعات

بیشتر و عمیق تری چشم پونیده و سطح زمین را سرعت و به انکال هندسی ساده تقسیم کنیم تا بتوانیم فروش زمین ها را به متر مربع به سرعت عملی سازیم.

برای اثبات عدم وجود هر نوع برنامه و پروگرام در طرح های جامع شهری تهیه شده کافی است که یک یک آنها را مورد بررسی قرار دهیم. به نوریت باین نتیجه خواهیم رسید که تمام آنها بخاطر گرفتارهای متعدد و بی شمار تهیه کنندگان و کمبود وقت آنها برای مطالعه این شهرها هیچ مشکل اساسی اجتماعی، اقتصادی و شهری را حل نکرده است جز اینکه با مشخص کردن تعدادی نمایان های جدید و گسترش فسط آینده شهر بوقیت زمینها اضافه کرده است. مهم اینجاست که با وجود تهیه همین طرح های شهری، هنوز شهرداری ها با همان مدارها و قوانین سابق به کارهای خود ادامه میدهند چون تخصصی ندارند که لااقل از نکات مثبت این طرحها استفاده کنند لذا این طرح ها به دست فراموشی سپرده میشود و شهر چهره زشت و زشت تر خود را هر روز بیشتر از روز قبل نمایان می سازد.

بطور خلاصه باید چنین توضیح داد که "معماری هنر ساده ای نیست که بتوان در بوجود آوردنش موفقیت نسبی کسب کرد، بلکه معماری یک تجلی اجتماعی است. معماری یک

فرهنگ عمومی است. اگر بخواهیم بدانیم که چرا در معماری بعضی از چیزها همینند که هستند، باید به مردم نگاه کنیم، زیرا که ساختمان‌ها در مجموع، تصویر مردم ما در اجتماع است. و هر یک از آنها ساخته و پرداخته تصورات اشخاصی است که مردم آنها را انتخاب کرده‌اند و اختیارات ساختمانی را به دست آنها سپرده‌اند. به همین دلیل، در واقع مطالعه انتقادی معماری، به مطالعه موقعیت‌های اجتماعی که بوجود آورنده آن است تبدیل می‌شود.

امروزه، موقعیت معماری مادر مقابل معمارهای فلسفی و تاریخی بیشتر از همیشه مورد مخالفت قرار گرفته و وضعیت آن درسی سال اخیر نیز بدتر شده است. لاف‌دل در گذشته هنری وجود داشت که بشود آن را با احتیاجات معنوی زمان مرتبط دانست. برای زیبایی یک ایده‌آل، یک غایت نهایی و یک اصل و پایه وجود داشت و اگرچه بیشتر جستجوها بهبودی بی‌ثمر بودند، یا اینکه نتیجه کوشش‌ها چیزی یکنان، یکنواخت و شاید کسل‌کننده از آب درمی‌آمد، اما بهر حال دارای نتایجی جدی بودند، که غیبت ملتی را دامن نمی‌زدند. اما حال، بجز در موارد بسیار نادر، معماری به‌بازریچه تصورات و تخیلات کارفرمایان تبدیل شده است و بصورت ترکیب پیچیده‌ای از فرم‌ها، و خطوط درهم مداد، پرگار و خط‌کش

و کونیا درآمده است. اگرچه ارگانیزم معماری هنوز هم وجود دارد، اما خاصیت سمبلیک آن بی‌هدف و دیوانه‌وار است.

بشریف‌های اقتصادی را نمی‌توان تنها علت تعیین‌کننده نوآوری‌های فرهنگی و معماری دانست، ولی می‌توان گفت که هیچ‌یک از اینها آنطور که باید شکاف میان فرهنگ و اجتماع پرآگاهش نمی‌دهد. بشرف‌های جدید تکنیکی اگرچه مجادلات و مباحثات فرهنگی را ساده‌تر می‌سازد، ولی بنوعی خود مشکلات و مسائل اصلی تازه‌ای بوجود می‌آورد که فرهنگ‌زمان قادر به شناسایی و پانعیس و تفسیر آنها نیست. فرمول‌هایی انقلابی و متحورانه، یکی پس از دیگری با سرخی بسیار عرضه می‌شوند، اما به علت جدائی از مسائل واقعی به پیچیدگی آنها می‌افزاید و با بشرف‌های زمان نومی حس بی‌اقتصادی مزمن بوجود می‌آورد. در این میان نیروهای سیاسی و اقتصادی که بشرف‌های تکنیکی را در بد قدرت خود دارند بهیچ وجه نمی‌خواهند با استفاده از استدلال‌های فرهنگ‌نو و تازه خط مشی خود را روشن سازند. در حالی که فلسفه معماری در این وسط گمب و متعیر مانده است و هر جهت آنرا یکی از نیروهای جاذب، مثل:

- ۱- بخش‌های عمومی.
- ۲- سازمان‌های دولتی.
- ۳- اجتماع جدید نوپا

بطرف خود می‌کشد .

از این فعالیت‌های سازنده ، که معلوم نیست برای کی و بجه منظور اجتماعی در جهان است نوعی نتایج ضدونقیض حاصل می‌شود که منحصم فرهنگ زمان ما بشمار می‌رود . در نتیجه این تجربیات که سخت جنبه انفرادی دارد ، اینطور بنظر می‌رسد که در عین اینکه همه می‌خواهند صحبت کنند ، هیچکس در این دوره حاضر نیست به گفته‌های دیگران توجه کند .

در این زمان از آن‌جا که انتخاب یکسبک با سبک دیگر امری دلخواه شده است این سالدت بیشتری پیدا می‌کند زیرا که بهر حال باید یکی از داده‌های عینی ، مثل سنت‌های محلی ، نوع ساختمان و یا خواست صاحب‌کار یا مشتری و غیره را ماخذ قرارداد .

اما اکنون لازم است بدانیم که باید هر نوع ارتباط با این نقاط مظفر در هم ریخت و انتخاب فرمال را که بصورت مساله‌ای حاد و داغ درآمده است از بین برد .

شاید بتوانیم بگوئیم که ما معماران باین نتیجه رسیده‌ایم که دلیل انحطاط شدید و تاسف آور معماری ما این حقیقت است که این بیان هنری بصورت نفس هدف درآمده است ، با اینکه در خدمت ارضای هوسهای بشری به ابتدال کشانده شده است . حال دیگر معماری بدون اینکه کوچکترین

توجهی به هدف و مقصود داشته باشد ، بصورت سایر وسایل مصرفی درآمده است هدفهای والای یک معماری در اجتماع و محیط امروز بزودی جای خود را به معاملات منفری خواهد داد که در آن تبلیغات تجارتنی توجه مردم را در برد ارزش کفلی اشیا می‌نویسد و به این ترتیب در آینده‌ای که چندان دور نیست ، بدون شک یک اثرواقتی معماری را در همان موقعیتی می‌یابیم که وسایل مصرفی تولیدی گرفتار آیند .

درواقع بهمان معماری می‌تواند و باید محیطه خود را برای نظم دادن به اجتماع وست دهد و برای اینکار باید اساس روشهای تولید و توزیع محصولات مصرفی را کنترل کند به این معنی که بصورت اصل و پایه طرح ریزی درآید ، اما اگر تنها به انتخاب و اصلاح فرم قناعت کند ، آنوقت نیروی محرکه‌ای که در برخی از منافع اجتماعی وجود دارد بهمان ترتیب فعالیت هنرمندان و معماران را طرح ریزی خواهد کرد و آنها را بصورت همین "سازبروشها" در خواهد آورد .

در گزارش فوق در مورد عوامل مختلفی که در بوجود آوردن معماری امروز ایران موثر بودمانند به تفصیل صحبت شده ولی از میان این عوامل دو عامل حاکم و تعیین کننده یعنی " دولت و دانشگاه " وجود دارند که اگر با همکاری‌های دو جانبه به نحوی مثبت و سازنده در این زمینه

کارکنند مسلماً موفق خواهند شد که عوامل دیگر موثر در معماری مملکتی را در مسیر صحیح قرار دهند. باین ترتیب که دانشگاه با انتخاب و اجرای صحیح یک سیستم آموزشی و دولت با انتخاب و اجرای صحیح یک سیستم منطقی و سنجیده اجرایی و تبلیغاتی خواهند توانست تدریجاً مسیری سوخودآورنده که در آن معماری امروز مملکت ما که فعلاً با هرج و مرج شدید دست به گریبان است در مسیر تحولات تدریجی پیشرو قرار گرفته و بصورت پایه‌ای برای سازندگی نسل‌های آینده درآید.

در پایان این گزارش مناسب می‌دانیم نظرهایی که از طرف بعضی از استادان معماری معاصر در دومین کنگره جهانی معماری که در سال ۱۳۵۳ در شیراز برگزار شد، در مورد معماری و معماری ایران بیان داشتند، نقل کنم.

"برونزوی" استادگرمی تاریخ معماری در دانشکده معماری دانشگاه رم و منتقد مشهور معماری؛ "... تنها سفارشی که ما می‌توانیم به دوستان ایرانی خود بکنیم این است که یک دید خوشبینانه‌ای نسبت به معماری و آینده آن داشته باشند. اگر آنها نمی‌توانند فعالیت‌های زیادی در کارهای معماری داشته باشند، لاف‌های تعدادی کم‌کار خوب معماری از هیچ بهتر است. جنبش مدرن کلیه ایده‌ها و تجربیات و فرضیه‌هایی

است که از زمان مورس تارانت و لوکر بوزیه از طریق شخصیت‌های زیادی که در اینجا حضور دارند رویهم انباشته شده و ثروت بزرگی است که می‌تواند الهام‌بخش همه ما باشد و در واقع هیچ دلیلی وجود ندارد که با تمام تحقیقاتی که اینها انجام داده‌اند و آثاری که از خود باقی گذاشته‌اند، مادوباره به کشف مسائلی بپردازیم که آنها تراشحات و حل کرده‌اند. مثلاً بسیاری از مسائل که امروز از سو استفاده از روش غلط صنعتی شدن و هرج و مرج شهرها عنوان می‌کنیم، قبلاً توسط مورس گفته شده و ریاست لوکر بوزیه در نوشته‌های زیاد خودشان عنوان کرده‌اند. اگر وضع شهرهای امروز خراب و فاسد است این گناه جنبش مدرن نیست، بلکه باین دلیل است که کلیه اصولی که معماری مدرن از (منشور آتن) به بعد پیشنهاد می‌کند بکلی توسط صاحبان قدرت ندیده گرفته شده است.

... بزرگترین انتباهی که معماران ایرانی امروز می‌توانند مرتکب شوند آن است که با بیان‌های بوجود آوردن یک بیان جدید معماری کباستانهای کهن هماهنگ بماند، جنبش مدرن را بدست فراموشی بسپارند. این نه تنها یک اشتباه است بلکه یک فریب نیز می‌باشد. فریبی است که قرب‌بیش از یک‌بار تاوان آنرا داده است و دلیلی ندارد که در ایران نیز تکرار شود.

بسیاری از کشورهای ما دارای سنت‌های معماری عظیم می‌باشند و معماران مدرن همانطور که همیشه این کار را کرده‌اند باید برای حفظ اسناد گذشته کوشش کنند. . . . ولی ما هنگامی که دست به ساختن چیزهای تازه می‌زنیم باید مطلقاً مدرن باشد و تمام بندها و نمود گذشته را از خود بگذرد و این تنها راهی است که می‌توان احترام گذشته را حفظ نمود و هویت خاص آنرا نگاهداری کرد.

انتشاء دیگر این است که معمار بخواهد از یک معماری ناشناخته روستائی ایده بگیرد. تمام تقلیدهایی که از معماری بدون معمار چه در قرن نوزدهم و چه در قرن بیستم شده‌ی نهایت ابتدائی بوده‌است. اگرچه گنجه‌بسیاری از معماری وجود دارد که باید ادامه داده شود و تحول و تکامل پیدا کند. معاینی هم در این گنجه است که توسط معماران ایرانی نباید تکرار شود.

. . . امروزه اقتصاد ایران در حال شکفتگی است معماران مدرن باید به آن جهت دهند و آنرا هدایت کنند. . .

"موشه سفدی" که با توجه به کارهای اخیرش، بیشتر به محیط زیست توجه کرده و سعی می‌کند که تطبیقی بین معماری روستا و شهری بوجود آورد، در مورد پیش ساختگی با این نتیجه رسید که در موقعیت فعلی بهترین پیش ساختگی همان

آجر است.

"خوزه لویس سرت" مجدداً "تراسترونالیم" را که خود را از رهبرهای مادی آن است تکرار میکند. به اصول و اعتقادات "منشور آتن" که در ۱۹۳۳ تدوین گردید اشاره نموده و می‌گوید: "انتباه کردن غیر قابل اجتناب است، ولی تنها انتباهات تازه قابل توجه هستند. نه انتباهات کهنه که ما نهاد آن بوده‌ایم."

"آرتور چارلز اریکسون" استاد یار د لنگاه اورگوگن دانشگاه "بریتیش کلمبیا" به فلسفه زندگی مائینی غرب انتقاد میکند و می‌گوید: گرایشهای جهانی ما را به جدالی از قطع زمینهای مستطیلی، به مواز گونی محیط، به فلج ترافیک، و به آلودگی روانی و کالبدی کشاند. . . . "برونوزوی" در هفته نامه "اسپرسو" می‌نویسد:

« . . . تجربیات اروپا می‌آموزد، با الهام گرفتن از پارتنون، از کاندرا ال‌های کوتیک، از فسرهای دوره رنسانس، از کلیسای باروک، به فلسفه "اکلکتیسم" سقوط میکنیم و به این ترتیب بدترین توهین را به گذشته روا میداریم.

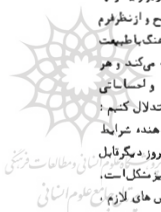
الهام گرفتن از بازمانده‌های تاریخی دوران داریوش و با هونومان‌های اصفهان ممکن است متفاوت باشند؟ سؤال بهبوده است، جواب آن را می‌دانیم. هم اکنون نتایج آن را می‌بینیم: حرفه‌ای‌های نادان، با بهره برداری از گرایشهای

شونستی ، کاروانسراها را تبدیل به هتل‌های لوکس می‌کنند و با باکالی کاری ساختمان‌های جدید را تزئین می‌نمایند و با تمجید ابلهانه‌ای که بجلورفته و بمقرب نگاه میکنند ، سودمی جویند و برهم می‌ریزند . این کلاه برداری‌ها از دوران نشوونگای تا اسپر - و - پها چنتینی ، امروز بر همه روشن است . فرضیه راه حل وارانه* دیگر ، تحت عنوان معماری طبیعی ، ناشناس و یا به - ترتیبی که گفته میشود ، "معماری بدون معمار" خیلی بیشتر جاهلانه بنظر میرسد .

دهات گاه‌گلی که از دامن کویر و یا از تپه ماهورها بیرون آمده ، از نظر مصالح و از نظر فرم بصورت جزئی از کویر و یا ابزاری هماهنگ با طبیعت آن ، خارجها را بی‌نیاهت جذب می‌کند و هر قسمت و یا جزئیات آن را با ولع و احساساتی تعلق وار عکس می‌گیرند . ولی استدلال کنیم :

این مجموعه‌های بدون انعکاس دهند ، شرایط اجتماعی و اقتصادی هستند که امروز دیگر قابل تصور نمی‌باشند ، حتی حفظ آنها نیز مشکل است ، با بردن آب ، برق ، گاز ، سرویس های لازم ، اتومبیل ، تلویزیون ، از امروز به فردا با تبدیل به "Slum" خواهند گردید و یا به Suanty Town و به این ترتیب فکر اینکه معماری جدید که تولید کننده فرم های گذشته باشد یک نوع جنون محض

است



مجموعه علمی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی و تحقیقاتی

۸- نقل از کتاب رزم قدیم و انقلاب نوشته

دو تکوئل ۱۸۵۶

۹- نقل از شهر و زمین‌های شهری "نوشته"

"هرتولی" ۱۹۲۶.

۱۰- این قسمت‌ها از کتاب تاریخ معماری مدرن

نوشته "بنمولو" اقتباس شده است.

۱۱- گفته "جان راسکین" نویسنده و منقد شهر

انگلیسی.

قسمتی که در داخل (ستاره) نوشته شده است

نقل از هفته‌نامه (L'ESPRESSO) شماره

۲۳-۲۷ اکتبر ۱۹۸۲ نوشته "برونوزوی" ترجمه

مهدی کونراست.

1- William Morris, London Institution
The Future of Architecture in
Civilization.

2- Leonardo Benevolo: Storia
Dell'Architettura Moderna

۳- در دهه ۶۱-۷۱ تنها در کشور سوئد با ۱۱

میلیون جمعیت ۵۰۰ هزار واحد مسکونی

ایجاد شده است.

۴- بررسی‌هایی که در فرانسه به عمل آمده نشان

میدهد که در خانه‌هایی که با ازای هر نفر کمتر از ۱۴

مترمربع مساحت زیر بنا باشد ساکنان آنها

احساس ناراحتی میکنند و اگر مساحت مزبور

کمتر از ۸ مترمربع باشد وضع بحرانی‌تری

میگردد.

۵- نقل از گزارش مقدمانی مؤسسه مطالعات و

تحقیقات اجتماعی درباره "اجاره‌خانه و اجاره

نشینی در تهران" مرداد ۱۳۵۰

۶- صفحه‌های ۲۱، ۲۲، ۲۳، نشریه:

۷- نوشته دکتر "جافون" نقل از کتاب انقلابات

صنعتی، نوشته اشتون صفحه ۱۶

روم‌شناسی و مطالعات فرهنگی

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی